پایه‌های ایمان

**تألیف:**

**محمد بن صالح العثیمین**

**ترجمه:**

**عبدالقادر ترشابی**

|  |  |
| --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | پایه‌های ایمان |
| **تألیف:** | محمد بن صالح العثیمین |
| **ترجمه:** | عبدالقادر ترشابی |
| **موضوع:** | عقاید کلام – مجموعه عقاید اسلامی – دیگر مسائل عقیدتی |
| **نوبت انتشار:**  | اول (دیجیتال)  |
| **تاریخ انتشار:**  | آبان (عقرب) 1394شمسی، 1436 هجری |
| **منبع:**  |  |
|  |  |
| **این کتاب از سایت کتابخانۀ عقیده دانلود شده است.****www.aqeedeh.com** |  |
| **ایمیل:** | **book@aqeedeh.com** |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** |
| www.mowahedin.comwww.videofarsi.comwww.zekr.tvwww.mowahed.com |  | www.aqeedeh.comwww.islamtxt.com[www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)www.sadaislam.com |
|  |  |
|  |
| contact@mowahedin.com |

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

[فهرست مطالب ‌أ](#_Toc431982542)

[دین اسلام 3](#_Toc431982543)

[ارکان اسلام 9](#_Toc431982544)

[ارکان عقیده اسلامی 13](#_Toc431982545)

[ایمان به خدا 15](#_Toc431982546)

[1- ایمان به وجود خداوند: 15](#_Toc431982547)

[2- ایمان به ربوبیت خداوند متعال 20](#_Toc431982548)

[3- ایمان به الوهیت خداوند متعال 23](#_Toc431982549)

[ایمان به فرشتگان 31](#_Toc431982550)

[ایمان به کتاب‌های آسمانی 37](#_Toc431982551)

[ثمرات ایمان به کتاب‌های آسمانی 38](#_Toc431982552)

[ایمان به پیامبران 39](#_Toc431982553)

[ایمان به پیامبران شامل چهار چیز می‌شود 43](#_Toc431982554)

[ثمرات ایمان به پیامبران 45](#_Toc431982555)

[ایمان به روز آخرت 47](#_Toc431982556)

[1- ایمان به رستاخیز 47](#_Toc431982557)

[2- ایمان داشتن به حساب و جزا: 48](#_Toc431982558)

[3- ایمان داشتن به بهشت و جهنم: 51](#_Toc431982559)

[ملحقات ایمان به آخرت 55](#_Toc431982560)

[الف) آزمایش قبر: 55](#_Toc431982561)

[ب) عذاب قبر و نعمت‌های آن 55](#_Toc431982562)

[ثمرات ایمان به روز قیامت 58](#_Toc431982563)

[دلایل شرعی 65](#_Toc431982564)

[دلیل حسی 65](#_Toc431982565)

[دلیل عقلی 66](#_Toc431982566)

[ایمان به قضا و قدر 69](#_Toc431982567)

[ثمرات ایمان به تقدیر 76](#_Toc431982568)

[اهداف عقیدۀ اسلامی 81](#_Toc431982569)

إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ نَحْمَدُهُ وَنَسْتَعِينُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ، وَنَتُوبُ إِلَيْهِ، وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا، وَمِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا، مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلاَ مُضِلَّ لَهُ، وَمَنْ يُضْلِلْ فَلاَ هَادِيَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَه إِلاَّ اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ وَصَحْبِهِ وَمَنْ تَبِعَهُمْ بِإِحْسَانٍ وَسَلَّمَ تَسْلِيْماً كَثِيْراً.

اما بعد:

از آنجایی که علم توحید، شناخت خداوند و اسماء و صفات او و حقوق خدا بر بندگانش می‌باشد، بهترین و باارزش‌ترین علم به شما و می‌رود و آموختن آن از سایر علوم، واجب‌تر است. زیرا راه رسیدن به خدا و اساس همۀ ادیان به شمار می‌رود. لذا تمام انبیا در دعوت بسوی توحید، اتفاق‌نظر داشتند. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَمَآ أَرۡسَلۡنَا مِن قَبۡلِكَ مِن رَّسُولٍ إِلَّا نُوحِيٓ إِلَيۡهِ أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ إِلَّآ أَنَا۠ فَٱعۡبُدُونِ ٢٥﴾ [الأنبیاء: 25].

«ما قبل از تو هیچ پیامبری نفرستاده‌ایم مگر اینکه به او وحی کرده‌ایم که هیچ معبودی بجز من وجود ندارد. پس فقط مرا عبادت کنید».

همچنین خود خداوند، فرشتگانش و صاحبان علم و بصیرت به یگانه بودن‌اش، گواهی داده‌اند. خداوند می‌فرماید:

﴿شَهِدَ ٱللَّهُ أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ وَأُوْلُواْ ٱلۡعِلۡمِ قَآئِمَۢا بِٱلۡقِسۡطِۚ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ١٨﴾ [آل‌عمران: 18].

«خداوند در حالی که میان بندگانش به عدالت رفتار می‌کند گواهی می‌دهد که هیچ معبودی بجز او وجود ندارد و فرشتگان و صاحبان دانش نیز گواهی می‌دهند که هیچ معبودی بجز او که غالب و با حکمت است، وجود ندارد».

پس هنگامی که توحید از چنین اهمیتی برخوردار است، بر هر مسلمان لازم است که به یادگرفتن، یاددادن، تدبر و اعتقاد به آن اهتمام ورزد تا دینش را بر پایه صحیح، مطمئن و سالم، پنا نهد و در سایه ثمرات و نتائج آن، رستگار شود.

دین اسلام

دین اسلام همان دینی است که خداوند، محمدص را بخاطر آن، مبعوث کرد و سلسله ادیان را بوسیلۀ آن به پایان رسانند و آن را برای بندگانش کامل نمود، نعمتش را بر آنان، تمام کرد و آن را بعنوان دین برای شأن برگزید و از هیچ کس، دینی بجز اسلام نمی‌پذیرد.

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿مَّا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَآ أَحَدٖ مِّن رِّجَالِكُمۡ وَلَٰكِن رَّسُولَ ٱللَّهِ وَخَاتَمَ ٱلنَّبِيِّ‍ۧنَۗ وَكَانَ ٱللَّهُ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمٗا ٤٠﴾ [الأحزاب: ٤٠].

«محمد پدر هیچ یک از مردان شما نیست بلکه رسول‌خدا و خاتم پیامبران است».

و در جای دیگر می‌فرماید:

﴿...ٱلۡيَوۡمَ أَكۡمَلۡتُ لَكُمۡ دِينَكُمۡ وَأَتۡمَمۡتُ عَلَيۡكُمۡ نِعۡمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ ٱلۡإِسۡلَٰمَ دِينٗاۚ...﴾ [المائدة: 3].

«امروز دین شما را برایتان کامل کردم و نعمت خود را بر شما تکمیل نمودم و اسلام را بعنوان دین، برای شما پسندیدم».

و همچنین می‌فرماید:

﴿وَمَن يَبۡتَغِ غَيۡرَ ٱلۡإِسۡلَٰمِ دِينٗا فَلَن يُقۡبَلَ مِنۡهُ وَهُوَ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ ٨٥﴾ [آل عمران: 85].

«کسی که غیر از اسلام، آیینی انتخاب کند، از او پذیرفته نمی‌شود و او در آخرت از زیانکاران خواهد بود».

و خداوند بر همه انسانها فرض گردانید تا با اعتقاد به توحید، در برابرش خاضع و فروتن شوند. و خطاب به رسول‌اللهص می‌فرماید:

﴿قُلۡ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِنِّي رَسُولُ ٱللَّهِ إِلَيۡكُمۡ جَمِيعًا ٱلَّذِي لَهُۥ مُلۡكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ يُحۡيِۦ وَيُمِيتُۖ فَ‍َٔامِنُواْ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِ ٱلنَّبِيِّ ٱلۡأُمِّيِّ ٱلَّذِي يُؤۡمِنُ بِٱللَّهِ وَكَلِمَٰتِهِۦ وَٱتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمۡ تَهۡتَدُونَ ١٥٨﴾ [الأعراف: 158].

«بگو: ای مردم! من فرستادۀ خدا بسوی همۀ شما هستم، خدایی که پادشاهی آسمانها و زمین از آن اوست. هیچ معبودی جز او وجود ندارد. اوست که زنده می‌کند و می‌میراند. پس به خدا و فرستاده‌اش (یعنی) آن پیامبر درس نخوانده‌ای که به خدا و سخنانش، ایمان دارد، ایمان بیاورید و از او پیروی کنید تا هدایت شوید».

ابوهریرهس می‌گوید: رسول‌الله ص فرمود:

«والذي نفس محمد بيده لا يسمع بي أحد من هذه الأمة يهودي ولا نصراني ثمّ يموت ولم يؤمن بالّذي أرسلت به إلاّ کان من أصحاب النار».

«سوگند به ذاتی که جان محمد در دست اوست، هرکس از این امت (مردمی که به سوی آنان مبعوث شده‌ام) چه یهودی و چه نصرانی، آوازۀ مرا بشنود و بدون ایمان به آنچه من با آن فرستاده شده‌ام بمیرد، اهل جهنم خواهد بود».

ایمان به نبی‌اکرمص بمعنی تصدیق، پذیرفتن و اذعان به رسالتش می‌باشد. ولی تصدیق تنها، کافی نیست. زیرا برخی از کفار با وجود آنکه رسالت پیامبرخد ص **را** تصدیق می‌کردند و گواهی می‌دادند که اسلام بهترین دین است اما مومن، محسوب نمی‌شدند.

باید دانست که دین اسلام از تمام خوبی‌های ادیان گذشته برخوردار است. علاوه بر آن این ویژگی‌ را دارد که برای هر زمان، مکان و امتی صلاحیت دارد. خداوند خطاب به پیامبرش می‌فرماید:

﴿وَأَنزَلۡنَآ إِلَيۡكَ ٱلۡكِتَٰبَ بِٱلۡحَقِّ مُصَدِّقٗا لِّمَا بَيۡنَ يَدَيۡهِ مِنَ ٱلۡكِتَٰبِ وَمُهَيۡمِنًا عَلَيۡهِۖ...﴾ [المائدة: 84].

«و ما بر تو قرآن را به حق نازل کردیم که تصدیق‌کننده و نگهبان کتابهای آسمانی پیشین است».

اگر ما می‌گوییم: دین اسلام برای هر زمان، مکان و امت، شایستگی دارد به این معنی است که التزام و پایبندی به دین در هر زمان و مکان که باشد با مصلحت امت هیچگونه منافاتی ندارد نه اینکه دین تابع زمان، مکان و امت بشود. چنانکه برخی خواستار آن هستند.

اسلام همان دین حقی است که خداوند، تضمین نموده کسانی را که بطور کامل به آن تمسک جویند، یاری کند و بر دیگران پیروز گرداند. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿هُوَ ٱلَّذِيٓ أَرۡسَلَ رَسُولَهُۥ بِٱلۡهُدَىٰ وَدِينِ ٱلۡحَقِّ لِيُظۡهِرَهُۥ عَلَى ٱلدِّينِ كُلِّهِۦ وَلَوۡ كَرِهَ ٱلۡمُشۡرِكُونَ ٩﴾ [الصف: 9].

«خداوند آن ذاتی است که پیامبرش را با هدایت و دین حق، فرستاده است تا این دین را بر سایر ادیان، غالب و چره گرداند هرچند مشرکان دوست نداشته باشند».

و در جایی دیگر می‌فرماید:

﴿وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنكُمۡ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ لَيَسۡتَخۡلِفَنَّهُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ كَمَا ٱسۡتَخۡلَفَ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمۡ دِينَهُمُ ٱلَّذِي ٱرۡتَضَىٰ لَهُمۡ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّنۢ بَعۡدِ خَوۡفِهِمۡ أَمۡنٗاۚ يَعۡبُدُونَنِي لَا يُشۡرِكُونَ بِي شَيۡ‍ٔٗاۚ وَمَن كَفَرَ بَعۡدَ ذَٰلِكَ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡفَٰسِقُونَ ٥٥﴾ [النور: 55].

«خداوند کسانی از شما را که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده داده است که حتماً آنها را در روی زمین، جانشین خواهد کرد همانطور که پیشینیان آنان را جانشین کرده بود. و همچنین دینشان را که برای آنان پسندیده است، پا برجا خواهد ساخت و بیم و هراس‌شان را به امنیت و آرامش تبدیل خواهد کرد تا تنها مرا پرستش نمایند و با من چیز دیگری را شریک و انباز نگیرند. و کسانی که بعد از این، کفر ورزند فاسق‌اند».

و در پایان باید گفت که دین اسلام، شامل دو بخش عقیده و شریعت است و در هر دو بخش، نیز کامل می‌باشد:

1. به یگانه‌پرستی امر می‌کند و از شرک باز می‌دارد.
2. امر به صداقت و راستی می‌کند و از دروغ گفتن، باز می‌دارد.
3. به عدالت([[1]](#footnote-1)) دستور می‌دهد و از ستم برحذر می‌دارد.
4. امر به امانت‌داری می‌کند و از خیانت کردن، نهی می‌نماید.
5. به وفاداری تشویق می‌کند و از بی‌وفایی، نهی می‌نماید.
6. به نیکی‌کردن به والدین دستور می‌دهد و از نافرمانی آنها بر حذر می‌دارد.
7. به صله‌رحم (حفظ پیوند خویشاوندی) دستور می‌دهد و از قطع رحم، نهی می‌کند.
8. به نیکی به همسایه دستور می‌دهد و از بدی‌کردن به او باز می‌دارد.

و خلاصۀ سخن اینکه اسلام، امر به داشتن همه خلق‌های نیکو می‌کند و از داشتن خلق‌های بد، باز می‌دارد. همچنین به همه کارهای نیک، دستور می‌دهد و از همه کارهای بد، باز می‌دارد.

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿۞إِنَّ ٱللَّهَ يَأۡمُرُ بِٱلۡعَدۡلِ وَٱلۡإِحۡسَٰنِ وَإِيتَآيِٕ ذِي ٱلۡقُرۡبَىٰ وَيَنۡهَىٰ عَنِ ٱلۡفَحۡشَآءِ وَٱلۡمُنكَرِ وَٱلۡبَغۡيِۚ يَعِظُكُمۡ لَعَلَّكُمۡ تَذَكَّرُونَ ٩٠﴾ [النحل: 90].

«خداوند به عدالت، نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان، دستور می‌دهد و از ارتکاب گناهان بزرگ، کارهای زشت و تجاوز به حقوق دیگران، نهی می‌کند. خداوند شما را اندرز می‌دهد تا اینکه پند گیرید.

ارکان اسلام

ارکان اسلام، به پایه‌هایی می‌گویند که اسلام بر آنها بنا شده است. و آنها پنج تا هستند؛ چنانکه در حدیث ابن عمرس آمده است که نبی اکرمص فرمود:

«بني الإسلام علی خمس: شهادة أن لا إله إلاّ الله وأنّ محمّداً رسول‌الله وإقام الصّلاة وإيتاء الزّکاة وصيام رمضان والحج». فقال رجل: الحجّ و صيام رمضان، قال: لا، صيام رمضان والحجّ. هکذا سمعته من رسول ‌اللهص».

«اسلام بر پنج چیز بنا نهاده شده است: 1- گواهی دادن به اینکه هیچ معبود بحقی جز الله وجود ندارد و محمدص فرستادۀ خداست. 2- برپا داشتن نماز. 3- پرداخت زکات. 4- روزه رمضان. 5- حج بیت‌الله.

فردی ترتیب میان روزه رمضان و حج را تغییر داد و گفت: حج و روزه رمضان. ابن‌عمرس گفت: خیر، روزۀ رمضان و حج. من اینگونه از رسول‌خداص شنیدم».([[2]](#footnote-2))

1. گواهی دادن به اینکه هیچ معبودی بجز الله وجود ندارد و محمدص بنده و فرستادۀ خداست، به این معنی است که فرد به مفهوم فوق، اعتقاد قطعی داشته باشد و آن را با کلمات یاد شده، به زبان بیاورد.

این گواهی، یکی از ارکان ایمان شمرده می‌شود، اگرچه موارد گواهی، متعددند. یا بخاطر اینست که پیامبر صرفاً پیام‌رسان خدا است. پس گواهی‌دادن برای پیامبر، همان گواهی دادن برای خدا می‌باشد.

یا اینکه این دو گواهی، اساس صحت و پذیرفته‌شدن اعمال بشمار می‌روند؛ زیرا هیچ عملی صحیح نیست و مورد پذیرش حق قرار نمی‌گیرد مگر اینکه صرفاً بخاطر خدا و طبق سنت رسولشص انجام گرفته باشد. پس با اخلاص، لااله‌الا‌الله تحقق می‌یابد. و با پیروی از سنت رسول‌خداص شهادت ا ن محمداً عبده و رسوله، متحقق می‌گردد.

آزادی دل و روح از بزرگی مخلوق و پیروی از سایر انسانها، یکی از ثمرات این گواهی بزرگ است.

1. بر پا داشتن نماز: عبادت خداوند است. با انجام دادن آن بصورت صحیح و کامل در وقتش و با شکل و هیأت خاصش. برخی از ثمرات آن، عبارتند از: راحتی خیال، خنکی چشم و تنفر از گناهان و کارهای زشت.
2. پرداخت زکات: عبارت است از عبادت پروردگار بوسیله بخشش مقداری معین‌ از اموالی که زکات به آنها تعلق می‌گیرد.

و از ثمرات آن، پاک گرداندن نفس از صفت زشت بخل و برآوردن نیازهای اسلام و مسلمین است.

1. روزۀ رمضان: عبارت است از عبادت خداوند بوسیله خودداری از خوردن و نوشیدن و سایر اوامر و نواحی او در طول روز.

و از ثمراتش، تمرین نفس برای رها کردن اشیاء مورد علاقه، بخاطر خشنودی خداوند است.

1. اما حج بیت‌الله عبارت است از: عبادت خداوند بوسیله قصد بیت‌الله الحرام برای انجام مناسک حج.

یکی از ثمرات آن، تمرین کردن برای جهاد جانی و مالی در راه خدا است. به همین خاطر، حج، نوعی جهاد در راه خدا بشمار می‌رود.

ثمراتی را که ما برای ارکان اسلام ذکر کردیم و آنهایی را که متذکر نشدیم، امت اسلام را پاک و صاف می‌گرداند و باعث می‌شود تا به دین حق، گردن نهند و با مردم با عدالت و صداقت، رفتار نمایند. زیرا سایر احکام اسلام، وابسته به این ارکان می‌باشند و در صورتی صحیح و درست می‌شوند که این ارکان، صحیح و درست انجام گیرند. و در صورتی امت، اصلاح می‌شود که دینش، صحیح و درست باشد. هرکس می‌خواهد این مطلب را بهتر بفهمد، این آیات را تلاوت نماید:

﴿أَفَأَمِنَ أَهۡلُ ٱلۡقُرَىٰٓ أَن يَأۡتِيَهُم بَأۡسُنَا بَيَٰتٗا وَهُمۡ نَآئِمُونَ ٩٧ أَوَ أَمِنَ أَهۡلُ ٱلۡقُرَىٰٓ أَن يَأۡتِيَهُم بَأۡسُنَا ضُحٗى وَهُمۡ يَلۡعَبُونَ ٩٨ أَفَأَمِنُواْ مَكۡرَ ٱللَّهِۚ فَلَا يَأۡمَنُ مَكۡرَ ٱللَّهِ إِلَّا ٱلۡقَوۡمُ ٱلۡخَٰسِرُونَ ٩٩﴾ [الأعراف: 97-99].

«اگر مردم این شهرها، ایمان می‌آوردند و راه تقوا را در پیش می‌گرفتند، برکات آسمان و زمین را بر روی آنان می‌گشودیم. ولی آنان ـ پیامبر را ـ تکذیب کردند و ما هم آنها را به کیفر اعمالشان، گرفتار نمودیم. آیا مردم این شهرها از اینکه عذاب ما شب هنگام در حالیکه آنان در خواب بسر می‌برند، به سراغشان بیاید در امان‌اند؟ و آیا مردم این شهرها از اینکه عذاب ما هنگام چاشت در حالی که آنان مشغول لهو و لعب هستند، به سراغشان بیاید، در امان هستند؟ آیا آنان از مکر در امان‌اند؟ ـ باید دانست که ـ فقط انسانهای زیانکار از مکر خدا غافل و احساس امنیت می‌کنند».

همچنین به تاریخ گذشتگان، نگاه کند. زیرا تاریخ برای صاحبان خرد و بصیرت و کسانی که بر قلبشان حجاب و پرده نیفتاده باشد، سراسر درس و عبرت است.

والله المستعان

ارکان عقیده اسلامی

دین اسلام چنانکه شرح آن گذشت از دو بخش عقیده و شریعت تشکیل شده است. ما بخشی از احکام را که ارکان شریعت بشمار می‌روند، متذکر شدیم.

ارکان عقیده اسلامی عبارتند از: ایمان به خدا، فرشتگان، کتابهای آسمانی، پیامبران، روز قیامت و قضا و قدر.

باید دانست که این ارکان در کتاب خدا و سنت رسولشص آمده‌اند. خداوند می‌فرماید: ﴿۞لَّيۡسَ ٱلۡبِرَّ أَن تُوَلُّواْ وُجُوهَكُمۡ قِبَلَ ٱلۡمَشۡرِقِ وَٱلۡمَغۡرِبِ وَلَٰكِنَّ ٱلۡبِرَّ مَنۡ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةِ وَٱلۡكِتَٰبِ وَٱلنَّبِيِّ‍ۧنَ...﴾ [البقرة: 177].

«نیکی این نیست که چهره‌هایتان را بسوی مشرق و مغرب کنید. بلکه نیکوکار کسی است که به خدا، روز قیامت، فرشتگان، قرآن و پیامبرانش، ایمان بیاورد».

ودر بارۀ قضا و قدر می‌فرماید:

﴿إِنَّا كُلَّ شَيۡءٍ خَلَقۡنَٰهُ بِقَدَرٖ ٤٩ وَمَآ أَمۡرُنَآ إِلَّا وَٰحِدَةٞ كَلَمۡحِۢ بِٱلۡبَصَرِ ٥٠﴾ [القمر: 49-50].

«ما هر چیزی را به اندازه لام و از روی حساب آفریده‌ایم و فرمان ما فقط یک بار و مانند یک چشم به هم زدن (با سرعت) تحقق می‌یابد».

همچنین هنگامی که جبرئیل از رسول‌اکرمص دربارۀ ایمان پرسید، آنحضرتص فرمود:

«الإيمان أن تؤمن بالله وملائکته وکتبه ورسله واليوم الآخر وتؤمن بالقدر خيره وشره»**(**[[3]](#footnote-3)).

«ایمان عبارتست از اینکه به خدا، فرشتگان خدا، کتابهای خدا، پیامبران خدا و روز قیامت، اعتقاد داشته باش و همچنین به تقدیر و خیر و شر آن نیز ایمان داشته باشی».

ایمان به خدا

ایمان به خداوند، شامل چهار چیز می‌شود:

1- ایمان به وجود خداوند:

فطرت، عقل، شریعت و واقعیت، به وجود خداوند متعال دلالت دارند.

الف: دربارۀ دلالت فطرت باید گفت که همه مخلوقات بدون هیچگونه فکر و آموزشی براساس ایمان به آفریدگارشان آفریده شده‌اند. و اقتضای فطرت را انکار نمی‌نند مگر اینکه تحت تأثیر عواملی دیگر قرار گیرند. زیرا نبی‌اکرمص می‌فرماید:

«ما من مولود إلاّ يولد علی الفطرة فأبواه يهودانه أو ينصرانه أو يمجسانه»([[4]](#footnote-4))

«هر مولودی براساس فطرت بدنیا می‌آید. پس این پدر و مادرش هستند که او را یهودی، نصرانی و یا مجوسی می‌کنند».

ب) عقل بشر هم بر وجود خداوند متعال دلالت می‌کند. زیرا جهان هستی با همه مخلوقاتش باید خالقی داشته باشد که آنها را بوجود آورده است. زیرا ممکن نیست که خود بخود و یا تصادفی بوجود آمده باشد.

خودبخود بوجود نیامده است؛ زیرا یک چیز، نمی‌تواند خالق خود باشد؛ چرا که قبل از وجودش، معدوم بوده است و معدوم چگونه می‌تواند خالق خود باشد؟!

تصادفی هم بوجود نیامده است زیرا هر حادثی باید ایجادکننده‌ای داشته باشد. همچنین وجود دنیا با این نظم و ترتیب دقیق، ارتباط میان علت‌ها و معلول‌ها و ارتباط موجودات با یکدیگر، ممکن نیست که تصادفی باشد. زیرا موجود تصادفی در اصل وجودش هیچگونه نظم و ترتیبی ندارد. پس چگونه می‌تواند هنگام بقاء و پیشرفت، نظم داشته باشد؟!

پس چون ممکن نیست که این مخلوقات، خودبخود و یا تصادفی ایجاد شده باشند، مطمئناً خالق و آفریدگاری دارند که آن هم پروردگار جهانیان است.

خداوند متعال دلیل عقلی و برهان قطعی آن را در سورۀ طور متذکر شده است چنانکه می‌فرماید:

﴿أَمۡ خُلِقُواْ مِنۡ غَيۡرِ شَيۡءٍ أَمۡ هُمُ ٱلۡخَٰلِقُونَ ٣٥﴾ [الطور: 35].

«آیا آنان بدون هیچگونه آفریدگاری آفریده شده‌اند یا اینکه خودشان آفریدگارند».

یعنی آنها بدون آفریدگار، خلق نشده و خودبخود هم بوجود نیامده‌اند پس خداوند متعال خالق آنهاست.

به همین خاطر جبیر بن مطعم ـ که در آن روزها مشرک بود ـ هنگامی که شنید که رسول‌خدا ص سوره طور را می‌خواند و به این آیات رسید:

﴿أَمۡ خُلِقُواْ مِنۡ غَيۡرِ شَيۡءٍ أَمۡ هُمُ ٱلۡخَٰلِقُونَ ٣٥ أَمۡ خَلَقُواْ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَۚ بَل لَّا يُوقِنُونَ ٣٦ أَمۡ عِندَهُمۡ خَزَآئِنُ رَبِّكَ أَمۡ هُمُ ٱلۡمُصَۜيۡطِرُونَ ٣٧﴾ [الطور: 35-37].

«آیا آنان بدون هیچگونه آفریدگاری آفریده شده‌اند یا اینکه خودشان آفریدگارند و یا اینکه آنان، آسمان و زمین را آفریده‌اند، بلکه ایشان یقین نمی‌کنند؟ آیا خزانه‌های پروردگارت نزد آنان است؟ و آیا ایشان (بر همه چیز جهان) سیطره دارند؟».

هنگامی که جبیر این آیات را شنیده بود گفت: قلم به هیجان آمد و این نخستین باری بود که ایمان در دلم جای گرفت.([[5]](#footnote-5))

برای روشن شدن مطلب، مثالی می‌زنیم. اگر کسی با تو دربارۀ قصر بسیار باشکوهی سخن بگوید که در میان باغهای زیبایی واقع شده است و دارای تخت‌های زیبایی می‌باشد و با کالاهای اساسی و غیراساسی آراسته گردیده است. در پایان هم بگوید: این قصر با تمام امکاناتش، خودبخود ساخته شده یا بطور تصادفی بدون هیچگونه سازنده‌ای بوجود آمده است. بی‌درنگ شما او را تکذیب می‌‌کنید و سخنش را بیهوده می‌دانید و آن را نمی‌پذیرید. پس چگونه ممکن است این هستی بزرگ از زمین گرفته تا آسمانها و سایر افلاک و اوضاع و احوال و نظام شگفت‌‌انگیزش خودبخود و یا تصادفی بدون هیچگونه خالقی، بوجود آمده باشد؟!

ج) شریعت هم به وجود خداوند متعال دلالت دارد، زیرا سخن تمام کتابهای آسمانی همین است. همچنین احکامی که در این کتابهای آسمانی برای مصلحت مردم آمده است، دلیل بر اینست که مصلحت بندگانش را می‌داند. از طرفی دیگر، اخباری که در مورد جهان هستی در کتابهای آسمانی آمده است و واقعیت، صداقت آنها را تأیید می‌کند، دلیل دیگری است. بر اینکه این اخبار از جانب پروردگار توانایی است که آنچه را خبر داده است، ایجاد می‌کند.

ت) واقعیت به دو صورت بر وجود خداوند دلالت می‌کند: یکی اینکه ما می‌شنویم و مشاهده می‌کنیم که خداوند دعا را می‌پذیرد و به داد مظلومان می‌رسد. و این، خود دلیلی بر وجود خداوند متعال است. خداوند می‌فرماید:

﴿وَنُوحًا إِذۡ نَادَىٰ مِن قَبۡلُ فَٱسۡتَجَبۡنَا لَهُۥ...﴾ [الأنبیاء: 76].

«و نوح را یاد کن هنگامی که پیشتر ما را به فریاد خواند و ما هم دعایش را اجابت کردیم».

و در جایی دیگر می‌فرمایید:

﴿إِذۡ تَسۡتَغِيثُونَ رَبَّكُمۡ فَٱسۡتَجَابَ لَكُمۡ...﴾ [الأنفال: 9].

«ای مؤمنان! بیاد آورید هنگامی را که از پروردگارتان یاری می‌خواستید و او هم شما را اجابت می‌کرد».

همچنین در صحیح بخاری آمده است که انس ابن مالکس می‌گوید: روز جمعه در حالی که نبی ‌اکرم ص سخنرانی می‌کرد، یک مرد بادیه‌نشین وارد مسجد شد و گفت: ای رسول‌خدا! چهارپایان از بین رفتند و فرزندانمان دچار گرسنگی شدند، نزد خداوند برای ما دعا کن. رسول‌خداص هم دستهایش را بلند کرد و دعا فرمود. در نتیجه، ابرهای مانند کوه به حرکت درآمد و هنوز پیامبر اکرم ص از منبرش پایین نیامده بود که من قطرات باران را دیدم که از ریش مبارک رسول‌ خداص پایین می‌افتد.

و در جمعۀ بعد، همان بادیه‌نشین و یا فردی دیگر برخاست و گفت: ای رسول‌خدا! خانه‌ها خراب شد و اموال ما غرق گردید، نزد خداوند برای ما دعا کن. این بار هم رسول‌ اکرمص دستهایش را بلند کرد و چنین دعا کرد:

**«**اللّهمّ حوالینا ولا علینا فما یشیر بیده إلی ناحیة من السّحاب إلاّ انفرجت».

«بارالها! اطراف ما بباران نه بر ما: و به هر طرفی که رسول‌خداص اشاره کرد، ابرها پراکنده گشت».

و تا امروز شاهد بوده‌ایم که هرکس صادقانه به سوی خدا برگدد و شرایط اجابت را رعایت کند، خداوند دعایش را می‌پذیرد. دوم: نشانه‌های پیامبران که معجزه نامیده می‌شوند و مردم آنها را مشاهده می‌کنند یا خبرشان را می‌شنوند، دلیل قاطعی بر وجود فرستنده‌ای است که انبیاء را می‌فرستد. آن فرستنده همان خداوند متعال است. زیرا معجزات، امور خارق‌العاده هستند که صدور آنها، از توانایی بشر خارج است. و خداوند آنها را بخاطر تایید و نصرت پیامبرانش به آنان عنایت می‌فرماید.

بعنوان نمونه می‌توان معجزه موسی÷ را ذکر کرد. هنگامی که خداوند به او دستور داد تا عصایش را به دریا بزند و او هم اطاعت کرد، دوازده راه خشکی در دریا ایجاد شد و آب میان هر دو راه مانند یک کوه بود. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿فَأَوۡحَيۡنَآ إِلَىٰ مُوسَىٰٓ أَنِ ٱضۡرِب بِّعَصَاكَ ٱلۡبَحۡرَۖ فَٱنفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِرۡقٖ كَٱلطَّوۡدِ ٱلۡعَظِيمِ ٦٣﴾ [الشعراء: 63].

«پس به موسی÷ وحی کردیم که عصایت را به دریا بزن. آنگاه، دریا از هم شکافت و هر قسمت آب مانند کوه بزرگی گردید».

معجزۀ عیسی÷ را می‌توان بعنوان مثال دوم ذکر کرد. او مردگان را از قبرهایشان بیرون می‌کرد و با اجازه خدا، زنده می‌ساخت خداوند متعال در این باره از زبان او می‌فرماید:

﴿وَأُحۡيِ ٱلۡمَوۡتَىٰ بِإِذۡنِ ٱللَّهِۖ...﴾ [آل‌عمران: 49].

«و مردگان را با اجازۀ خداوند، زنده می‌گردانم».

و در جایی دیگر می‌فرماید:

﴿...وَإِذۡ تُخۡرِجُ ٱلۡمَوۡتَىٰ...﴾ [المائدة: 110].

«ای عیسی! بیاد بیاور هنگامی را که مردگان را با اجازۀ من بیرون می‌آوردی و زنده می‌کردی».

و معجز‌ه‌ای از رسول ‌خداص را بعنوان مثالی دیگر می‌توان ذکر کرد. هنگامی که قریش از ایشان معجزه‌ای درخواست کردند، رسول‌ رحمتص بسوی ماه اشاره کرد و ماه به دو نیم تقسیم شد و مردم آن را مشاهده کردند. چنانکه در این باره خداوند می‌فرماید:

﴿ٱقۡتَرَبَتِ ٱلسَّاعَةُ وَٱنشَقَّ ٱلۡقَمَرُ ١ وَإِن يَرَوۡاْ ءَايَةٗ يُعۡرِضُواْ وَيَقُولُواْ سِحۡرٞ مُّسۡتَمِرّٞ ٢﴾ [القمر: 1-2].

«قیامت، نزدیک شد و ماه به دو نیم تقسیم گشت. اگر مشرکان معجزه‌ای ببینند، روی گردانی می‌کنند و می‌گویند: جادویی گذرا و ناپایدار است».

پس این نشانه‌ی محسوس و واقعی که خداوند برای تأیید و یاری پیامبران به آنان عنایت کرده است، بطور قطعی بر وجود خداوند دلالت می‌کند.

2- ایمان به ربوبیت خداوند متعال

یعنی تنها او رب و پروردگار است و هیچگونه شریک و همتایی ندارد. و رب به کسی گفته می‌شود که خلقت و پادشاهی و امر، از آن او باشد. پس هیچگونه آفریدگار و پادشاهی بجز الله وجود ندارد. و بجز او کسی حق امر و نهی ندارد. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿...أَلَا لَهُ ٱلۡخَلۡقُ وَٱلۡأَمۡرُۗ...﴾ [الأعراف: 54] «خلق و امر از آن خداوند است».

و در جایی دیگر می‌فرماید:

﴿... ذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ رَبُّكُمۡ لَهُ ٱلۡمُلۡكُۚ وَٱلَّذِينَ تَدۡعُونَ مِن دُونِهِۦ مَا يَمۡلِكُونَ مِن قِطۡمِيرٍ ١٣﴾ [فاطر: 13].

«این خداوند است که پروردگار شما است و مالکیت جهان هستی از آن اوست و کسانی را که بجز او به فریاد می‌خوانند، مالک پوسته نازک هسته خرما هم نیستند».

و در تاریخ، سراغ نداریم که کسی ربوبیت خداوند متعال را انکار کند مگر معاندی که به گفته‌های پیامبران اعتقاد نداشته باشد. چنانکه فرعون به قومش گفت: «أنا ربکم الأعلی».

و یا در جایی دیگر گفت:

﴿...يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡمَلَأُ مَا عَلِمۡتُ لَكُم مِّنۡ إِلَٰهٍ غَيۡرِي...﴾ [القصص: 38].

«ای بزرگان قوم! من خدایی بجز خودم برای شما سراغ نداریم».

باید دانست که او هم به این سخنانش هیچگونه اعتقادی نداشت.

چرا که خداوند متعال در این باره می‌فرماید:

﴿وَجَحَدُواْ بِهَا وَٱسۡتَيۡقَنَتۡهَآ أَنفُسُهُمۡ ظُلۡمٗا وَعُلُوّٗاۚ...﴾ [النمل: 14].

«ستمگرانه و متکبرانه معجزات را انکار کردند، هرچند که در دل بر آنها یقیین و اطمینان داشتند».

و همچنین موسی÷ آنگونه که در قرآن آمده است به فرعون گفت:

﴿...لَقَدۡ عَلِمۡتَ مَآ أَنزَلَ هَٰٓؤُلَآءِ إِلَّا رَبُّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ بَصَآئِرَ وَإِنِّي لَأَظُنُّكَ يَٰفِرۡعَوۡنُ مَثۡبُورٗا ١٠٢﴾ [لإسراء: 102].

«تو خوب می‌دانی که این معجزات واضح و روشن را بجز پروردگار آسمانها و زمین، کسی دیگر نفرستاده است. و معتقدم که تو ای فرعون هلاک و نابود خواهی شد».

لذا مشرکین با وجودی که در باب الوهیت (عبادت) شرک می‌کردند اما توحید ربوبیت را قبول داشتند و به آن اعتراف می‌کردند.

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿قُل لِّمَنِ ٱلۡأَرۡضُ وَمَن فِيهَآ إِن كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ ٨٤ سَيَقُولُونَ لِلَّهِۚ قُلۡ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ٨٥ قُلۡ مَن رَّبُّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ ٱلسَّبۡعِ وَرَبُّ ٱلۡعَرۡشِ ٱلۡعَظِيمِ ٨٦ سَيَقُولُونَ لِلَّهِۚ قُلۡ أَفَلَا تَتَّقُونَ ٨٧ قُلۡ مَنۢ بِيَدِهِۦ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيۡءٖ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيۡهِ إِن كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ ٨٨ سَيَقُولُونَ لِلَّهِۚ قُلۡ فَأَنَّىٰ تُسۡحَرُونَ ٨٩﴾ [المؤمنون: 84-89].

«بگو: اگر شما دانا و فهمیده هستید، زمین و کسانی که در زمین وجود دارند، از آن چه کسی هستند؟ آنان خواهند گفت: از آن خدایند. بگو: آیا پند نمی‌گیرید؟ بگو چه کسی پروردگار آسمانهای هفت‌گانه و پروردگار عرش بزرگ است؟ خواهند گفت: از آن خدایند. بگو: پس چرا پرهیزکاری را رد پیش نمی‌گیرید؟ بگو: چه کسی مالکیت همه‌چیز را در دست دارد و هم اوست که پناه می‌دهد و کسی را نمی‌توان از عذاب او پناه داد اگر شما می‌دانید و آگاه هستید؟ خواهند گفت: از آن خداست. بگو: پس چگونه فریب می‌خورید؟».

و در جایی دیگر می‌فرماید:

﴿وَلَئِن سَأَلۡتَهُم مَّنۡ خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ لَيَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡعَلِيمُ ٩﴾ [الزخرف: 9].

«و اگر از مشرکان بپرسی چه کسی آسمانها و زمین را آفریده است قطعاً خواهند گفت: خداوند، با عزت و بسیار آگاه آفریده است».

و همچنین می‌فرماید:

﴿وَلَئِن سَأَلۡتَهُم مَّنۡ خَلَقَهُمۡ لَيَقُولُنَّ ٱللَّهُۖ فَأَنَّىٰ يُؤۡفَكُونَ ٨٧﴾ [الزخرف: 87].

«و اگر از مشرکان بپرسی که چه کسی آنان را آفریده است، قطعاً خواهند گفت: الله. پس چگونه منحرف می‌شوند؟».

باید دانست که امر خداوند متعال، شامل اوامر تکوینی و تشریعی او می‌شود. پس همانطور که خداوند مدبر جهان هستی است و برحسب اقتضای حکمتش دنیا را می‌گرداند همچنین بر دنیا با تشریع عبادت و احکام معاملات به اقتضای حکمتش، حکومت می‌کند. پس هر کس، شخص دیگری را در عبادات، قانونگذار بداند یا در معاملات حکم بداند، همانا به خداوند شرک ورزیده و مومن به شما نمی‌رود.

3- ایمان به الوهیت خداوند متعال

به این معنی که تنها معبود بحق، اوست و هیچگونه شریکی ندارد. و کلمۀ «اله» به معنی مألوه یعنی معبود است. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَإِلَٰهُكُمۡ إِلَٰهٞ وَٰحِدٞۖ لَّآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلرَّحۡمَٰنُ ٱلرَّحِيمُ ١٦٣﴾ [البقرة: 163].

«خداوند شما خدای یکتا است و هیچ خدایی جز او که رحمان و رحیم است، وجود ندارد».

و در جایی دیگر می‌فرماید:

﴿شَهِدَ ٱللَّهُ أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ وَأُوْلُواْ ٱلۡعِلۡمِ قَآئِمَۢا بِٱلۡقِسۡطِۚ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ١٨﴾ [آل‌عمران: 18].

«خداوند، گواهی می‌دهد که هیچ معبودی بجز او وجود ندارد در حالی که عدالت را رعایت می‌کند. همچنین فرشتگان و صاحباندانش گواهی می‌دهند که هیچ معبودی بجز او وجود ندارد که تواناست و هم حکیم».

و هر کس، معبود دیگری بجز خدا انتخاب کند و او را عبادت نماید، ایمان به الوهیت این شخص، باطل می‌شود.

خداوند می‌فرماید:

﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلۡحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدۡعُونَ مِن دُونِهِۦ هُوَ ٱلۡبَٰطِلُ وَأَنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلۡعَلِيُّ ٱلۡكَبِيرُ ٦٢﴾ [الحج: 62].

«مسأله بدین منوال است و خداوند، حق است و چیزهای را که بجز او به فریاد می‌خوانند، باطل است و خداوند، بلندمرتبه و بزرگ است».

و اگر کسی، معبودان باطل را «اله بنامد» حق الوهیت به آنها تعلق نمی‌گیرد. خداوند متعال در مورد لات و منات و عزی ( نام سه بت) می‌فرماید:

﴿إِنۡ هِيَ إِلَّآ أَسۡمَآءٞ سَمَّيۡتُمُوهَآ أَنتُمۡ وَءَابَآؤُكُم مَّآ أَنزَلَ ٱللَّهُ بِهَا مِن سُلۡطَٰنٍۚ إِن يَتَّبِعُونَ إِلَّا ٱلظَّنَّ وَمَا تَهۡوَى ٱلۡأَنفُسُۖ وَلَقَدۡ جَآءَهُم مِّن رَّبِّهِمُ ٱلۡهُدَىٰٓ ٢٣﴾ [النجم: 23].

«اینها فقط نام‌هایی هستند که شما و پدرانتان بر آنها گذاشته‌اید. خداوند هیچ دلیل و حجتی در این باره نازل نکرده است. آنها جز از گمانهای بی‌اساس و هوای نفس، پیروی نمی‌کنند در حالی که از سوی پروردگارشان برای آنها هدایت و رهنمود آمده است».

همچنین به نقل از یوسف÷ می‌گوید: او به دوستان زندانیش گفت:

﴿...ءَأَرۡبَابٞ مُّتَفَرِّقُونَ خَيۡرٌ أَمِ ٱللَّهُ ٱلۡوَٰحِدُ ٱلۡقَهَّارُ ٣٩ مَا تَعۡبُدُونَ مِن دُونِهِۦٓ إِلَّآ أَسۡمَآءٗ سَمَّيۡتُمُوهَآ أَنتُمۡ وَءَابَآؤُكُم مَّآ أَنزَلَ ٱللَّهُ بِهَا مِن سُلۡطَٰنٍۚ...﴾ [یوسف: 39-40].

«آیا خدایان گوناگون و متعدد، بهترند یا خدای یگانه و چیره. معبودانی که شما غیر از الله، عبادت می‌‌کنید، فقط اسم‌هایی است که شما و پدرانتان آنها را خدا نامیده‌اید. خداوند هیچگونه دلیل و حجتی در این باره نازل نکرده است».

بدین جهت، پیامبران به اقوامشان می‌گفتند:

﴿...ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنۡ إِلَٰهٍ غَيۡرُهُۥٓ...﴾ [الأعراف: 59].

«فقط خداوند را عبادت کنید چرا که معبود دیگری بجز او برای شما وجود ندارد».

اما مشرکین آن را انکار می‌نمودند و بجز خداوند، معبودان دیگری را نیز عبادت می‌کردند، آنها را به یاری می‌طلبیدند و از آنها کمک می‌خواستند.

خداوند، این عمل مشرکین را با دو برهان عقلی، باطل نمود:

نخست اینکه هیچ یک از ویژگیهای الوهیت در معبودان مشرکین، وجود ندارد. آنها خودشان مخلوق‌اند نه خالق. و همچنین می‌توانند هیچگونه سودی به عبادت کنندگانشان برسانند یا ضرری را از آنها رفع کنند. مالک زندگی و مرگ آنها هم نیستند و در مالکیت آسمانها نیز هیچگونه سهم و مشارکتی ندارند.

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَٱتَّخَذُواْ مِن دُونِهِۦٓ ءَالِهَةٗ لَّا يَخۡلُقُونَ شَيۡ‍ٔٗا وَهُمۡ يُخۡلَقُونَ وَلَا يَمۡلِكُونَ لِأَنفُسِهِمۡ ضَرّٗا وَلَا نَفۡعٗا وَلَا يَمۡلِكُونَ مَوۡتٗا وَلَا حَيَوٰةٗ وَلَا نُشُورٗا ٣﴾ [الفرقان: 3].

«مشرکان، معبودهایی را غیر از الله، اتخاذ کرده‌اند که نه تنها چیزی نمی‌آفرینند بلکه خودشان آفریده شده‌اند و مالک هیچ نفع و ضرری برای خودشان نیستند. و بر مرگ و زندگی و رستاخیز، تسلط ندارند».

همچنین خداوند می‌فرماید:

﴿قُلِ ٱدۡعُواْ ٱلَّذِينَ زَعَمۡتُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ لَا يَمۡلِكُونَ مِثۡقَالَ ذَرَّةٖ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَلَا فِي ٱلۡأَرۡضِ وَمَا لَهُمۡ فِيهِمَا مِن شِرۡكٖ وَمَا لَهُۥ مِنۡهُم مِّن ظَهِيرٖ ٢٢ وَلَا تَنفَعُ ٱلشَّفَٰعَةُ عِندَهُۥٓ إِلَّا لِمَنۡ أَذِنَ لَهُۥۚ...﴾ [سبأ: 22-23].

«بگو کسانی را که بجز خدا - اله و معبود - می‌پندارید، صدا بزنید. آنان در آسمانها و زمین به اندازۀ ذره‌ای، قدرت نداشته و هیچگونه مشارکتی هم در آنها ندارند و خداوند هم در میان آنان، هیچ باور و پشتیبانی ندارد و هیچگونه شفاعتی نزد او سودمند واقع نمی‌شود مگر شفاعت کسی که خداوند به او اجازه دهد».

و در جایی دیگر می‌فرماید:

﴿أَيُشۡرِكُونَ مَا لَا يَخۡلُقُ شَيۡ‍ٔٗا وَهُمۡ يُخۡلَقُونَ ١٩١ وَلَا يَسۡتَطِيعُونَ لَهُمۡ نَصۡرٗا وَلَآ أَنفُسَهُمۡ يَنصُرُونَ ١٩٢﴾ [الأعراف: 191-192].

«آیا چیزهای را شریک خدا قرار می‌دهند که نمی‌توانند چیزی بیافرینند بلکه خودشان هم آفریده شده‌اند. و نه می‌توانند آنان را یاری کننند و نه به خودشان کمکی برسانند».

لذا وقتی که معبودان مشرکین، چنین حالتی دارند، پس عبادت کردن آنها بزرگترین نادانی و کار باطل بحساب می‌آید.

دوم اینکه خود مشرکین، اعتراف می‌کنند که فقط خداوند، پروردگار و خالقی است که اختیار همه چیز بدست اوست و هم اوست که پناه می‌دهد و بر او پناه داده نمی‌شود. و لازمۀ اعتقاد فوق این است که همانگونه که در ربوبیت، او را یگانه می‌دانند در الوهیت (عبادت) هم تنها او را پرستش کنند.

چنانکه خداوند متعال می‌فرماید:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱعۡبُدُواْ رَبَّكُمُ ٱلَّذِي خَلَقَكُمۡ وَٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِكُمۡ لَعَلَّكُمۡ تَتَّقُونَ ٢١ ٱلَّذِي جَعَلَ لَكُمُ ٱلۡأَرۡضَ فِرَٰشٗا وَٱلسَّمَآءَ بِنَآءٗ وَأَنزَلَ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءٗ فَأَخۡرَجَ بِهِۦ مِنَ ٱلثَّمَرَٰتِ رِزۡقٗا لَّكُمۡۖ فَلَا تَجۡعَلُواْ لِلَّهِ أَندَادٗا وَأَنتُمۡ تَعۡلَمُونَ ٢٢﴾ [البقرة: 21-22].

«ای مردم! پروردگارتان را عبادت کنید. آنکه شما و گذشتگان شما را آفرید، تا اینکه به تقوا برسید. آن خدایی که زمین را برای شما فرش ـ محل سکونت و زندگی ـ و آسمان را برای شما، بنا و ساختمان قرار داد و از آسمان آب فرو فرستاد و بوسیلۀ آن، انواع میوه‌ها را بعنوان روزی شما بوجود آورده پس دانسته با خدا، شریک قرار ندهید».

و در سورۀ زخرف می‌فرماید:

﴿وَلَئِن سَأَلۡتَهُم مَّنۡ خَلَقَهُمۡ لَيَقُولُنَّ ٱللَّهُۖ فَأَنَّىٰ يُؤۡفَكُونَ ٨٧﴾ [الزخرف: 87].

«اگر از مشرکان بپرسی چه کسی آنان را آفریده است؟ می‌گویند: الله. پس چگونه منحرف می‌شوند؟!».

و در سورۀ یونس می‌فرماید:

﴿قُلۡ مَن يَرۡزُقُكُم مِّنَ ٱلسَّمَآءِ وَٱلۡأَرۡضِ أَمَّن يَمۡلِكُ ٱلسَّمۡعَ وَٱلۡأَبۡصَٰرَ وَمَن يُخۡرِجُ ٱلۡحَيَّ مِنَ ٱلۡمَيِّتِ وَيُخۡرِجُ ٱلۡمَيِّتَ مِنَ ٱلۡحَيِّ وَمَن يُدَبِّرُ ٱلۡأَمۡرَۚ فَسَيَقُولُونَ ٱللَّهُۚ فَقُلۡ أَفَلَا تَتَّقُونَ ٣١ فَذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ رَبُّكُمُ ٱلۡحَقُّۖ فَمَاذَا بَعۡدَ ٱلۡحَقِّ إِلَّا ٱلضَّلَٰلُۖ فَأَنَّىٰ تُصۡرَفُونَ ٣٢﴾ [یونس: 31 و 32].

«بگو: چه کسی از آسمان و زمین به شما روزی می‌رساند؟ یا چه کسی بر گوش‌ها و چشم‌ها توانا است؟ یا چه کسی زنده را از مرده، و مرده را از زنده بیرون می‌آورد؟ - مرگ و زندگی در دست اوست؟ - یا چه کسی امور جهان را می‌گرداند؟ خواهند گفت: الله. پس بگو: آیا راه تقوا را در پیش نمی‌گیرید؟ پس آن الله است که پروردگار بر حق شما است. آیا بعد از حق، چیزی جز گمراهی، وجود دارد. لذا چگونه روگردان می‌شوید؟».

چهارم: ایمان به اسماء و صفات خداوند.

یعنی اسماء و صفاتی را که خداوند برای خود در قرآن یا سنت پیامبرشص اثبات نموده است ما هم آنطور که شایستۀ ذات خداوند است، آنها را همانگونه که هستند بدون تحریف و تعطیل (رها کردن) و بیان کیفیت و تشبیه، اثبات نماییم.

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَلِلَّهِ ٱلۡأَسۡمَآءُ ٱلۡحُسۡنَىٰ فَٱدۡعُوهُ بِهَاۖ وَذَرُواْ ٱلَّذِينَ يُلۡحِدُونَ فِيٓ أَسۡمَٰٓئِهِۦۚ سَيُجۡزَوۡنَ مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ١٨٠﴾ [الأعراف: 18].

«خداوند دارای زیباترین‌ نام‌ها است. پس او را بدان نام‌ها صدا بزنید و کسانی که در نام‌های خدا، راه تحریف را در پیش می‌گیرند، رها کنید. آنان کیفر کارهای خود را خواهند دید».

و نیز می‌فرماید:

﴿...وَلَهُ ٱلۡمَثَلُ ٱلۡأَعۡلَىٰ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ وَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ٢٧﴾ [الروم: 27].

«و خداوند در آسمانها و زمین، دارای بالاترین وصف است. و او بسیار توانا و با حکمت است».

و در سورۀ شوری می‌فرماید:

﴿...لَيۡسَ كَمِثۡلِهِۦ شَيۡءٞۖ وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡبَصِيرُ ١١﴾ [الشوری: 11].

«هیچ چیزی همانند خدا نیست و او شنوا و بینا است».

دربارۀ اسماء و صفات خداوند، دو گروه گمراه شده‌اند:

گروه اول: معطله که همه و یا بعضی از اسماء و صفات را به این گمان که اثبات آنها مستلزم تشبیه است. انکار کرده‌اند. یعنی می‌گویند: اثبات صفات، باعث تشبیه خداوند به مخلوقات می‌شود. این گمان آنان به دو دلیل باطل است:

الف: این گمان باعث تناقض در کلام خدا می‌شود. چرا که خود خداوند، اسماء و صفات را برای خودش اثبات نموده و مشابهتش را با سایر اشیاء، نفی کرده است. و اگر اثبات صفات، مستلزم تشبیه باشد، باعث تناقض در کلام خدا می‌شود و این شایبه پیش می‌آید که بخشی از کلام خدا، بخشی دیگر را تکذیب می‌کند و این محال است.

ب: اگر دو چیز در اسم و یا صفاتی با هم مشترک باشند، مستلزم این نیست که مثل یکدیگر باشند. شما ملاحظه می‌کنید که دو شخص در انسان بودن، شنوایی، بینایی و تکلم با یکدیگر اشتراک دارند. اما این اشتراک، مستلزم این نیست که آن دو در معانی انسانیت، شنوایی، بینایی و تکلم، مثل یکدیگر باشند. همچنین شما مشاهده می‌کنید که سایر حیوانات، دست و پا و چشم و گوش دارند اما این امر، مستلزم این نیست که این اعضای آنها مثل یکدیگر باشد.

پس وقتی که مخلوقات در اسماء و صفاتی که در آنها با یکدیگر اشتراک دارند، متفاوت هستند، باید دانست که تباین میان خالق و مخلوق، واضح‌تر و روشن‌تر است.

و گروه دومی که در باب اسماء و صفات راه انحراف را در پیش گرفته‌اند و گمراه شده‌اند مشبهه هستند. این گروه، اسماء و صفات خدا را ثابت می‌کنند. ولی به این گمان که اقتضای نصوص چنین است، او را به مخلوقاتش تشبیه می‌کنند و می‌گویند: خداوند بندگانش را با سخنانی مورد خطاب قرار می‌دهد که آنها را بفهمند.

این گمان نیز به دلایل زیر باطل است:

الف: مشابهت خداوند با مخلوقات را عقل و شرع، باطل می‌داند. و ممکن نیست که اقتضای نصوص کتاب و سنت، امری باطل باشد.

ب: خداوند، بندگانش را با سخنانی مورد خطاب قرار داده است که اصل معنایشان را می‌فهمند اما کنه و حقیقتی که آن معنا بر آن دلالت دارد از اموری است که خداوند بخودش اختصاص داده و فقط خودش از آن آگاه است.

پس وقتی که خداوند صفت شنوایی را برای خود اثبات نموده است، شنوایی از جهت اصل مفهوم آن که به معنای شنیدن و درک صوت می‌باشد، معلوم است. اما حقیقت آن، نسبت به شنوایی خداوند، معلوم نیست. زیرا حتی مخلوقات با یکدیگر در حقیقت شنوایی متباین‌اند. و این تباین، میان خالق و مخلوق، واضح‌تر و آشکارتر است. و ایمان به خدا با کیفیتی که بیان داشتیم ثمرات زیادی دارد و ما برخی از آنها را بیان می‌کنیم:

الف: باعث یگانه‌پرستی می‌شود طوریکه فرد از دیگران، هراس و امیدی به قلبش راه نمی‌دهد و بجز خداوند، کسی دیگر را نمی‌پرستد.

ب: باعث می‌شود تا انسان به مقتضای اسمای حسنی و صفات والای خداوند، بطور کامل به او محبت ورزد و او را تعظیم نماید.

ج: باعث عبادت خداوند، از طریق اجرای دستوراتش و اجتناب از منهیاتش، می‌شود.

ایمان به فرشتگان

فرشتگان، مخلوقات غیبی هستند که خداوند را پرستش می‌کنند و چیزی از ویژگیهای ربوبیت و الوهیت را ندارند. خداوند آنها را از نور آفریده است و به آنان، اطاعت کامل و توان اجرای دستوراتش را عنایت کرده است. چنانکه می‌فرماید:

﴿...وَمَنۡ عِندَهُۥ لَا يَسۡتَكۡبِرُونَ عَنۡ عِبَادَتِهِۦ وَلَا يَسۡتَحۡسِرُونَ ١٩ يُسَبِّحُونَ ٱلَّيۡلَ وَٱلنَّهَارَ لَا يَفۡتُرُونَ ٢٠﴾ [الأنبیاء: 19-20].

«و کسانی ـ فرشتگانی ـ که نزد خداوند هستند متکبرانه از عبادت خدا سرباز نمی‌زنند و هرگز از عبادت، خسته نمی‌شوند. شب و روز خدا را تسبیح می‌گویند و سست و خسته نمی‌شوند».

تعدادشان بسیار زیاد است که بجز خداوند، کسی دیگر نمی‌داند در داستان معراج که از انسس روایت شده و در بخاری و مسلم آمده است، چنین می‌گویند که بیت‌المعمور در آسمان به رسول ‌خداص نشان داده شد در حالی که روزانه هفتاد هزار فرشته در آن نماز می‌خواندند. هنگامی که بیرون می‌رفتند، دوباره برنمی‌گشتند، زیرا دیگر نوبت به آنها نمی‌رسید.

ایمان به فرشتگان، چهار چیز را در برمی‌گیرد:

1. ایمان به وجود فرشتگان
2. ایمان به فرشتگانی که نام آنها را می‌دانیم مانند جبرئیل و ایمان اجمالی به سایر فرشتگان که نامشان را نمی‌دانیم.
3. ایمان به صفاتی که از آنان می‌دانیم. چنانکه نبی ‌اکرمص می‌فرماید: من جبرئیل را به همان شکلی که آفریده شده است، دیدم. او ششصد بال داشت و افق را فرا گرفته بود.

و گاهی فرشته به دستور خداوند به صورت مردی ظاهر می‌شود. بعنوان نمونه می‌توان از جبرئیل ÷ نام برد. هنگامی که خداوند او را نزد مریم÷ فرستاد، به صورت مردی، ظاهر شد. و همچنین روزی نبی ‌اکرمص در میان یارانش نشسته بود که جبرئیل÷ به شکل مردی با لباسهای بسیار سفید و موهای بسیار سیاه از راه رسید. آثار سفر در او دیده نمی‌شد و هیچ یک از صحابه هم او را نمی‌شناخت. وی نزدیک نبی‌ اکرمص نشست و زانوهایش را به زانوهای آنحضرتص چسباند و دستهایش را روی رانهایش گذاشت و از ایشان دربارۀ اسلام، ایمان احسان، قیامت و علامات آن پرسید و آنحضرتص نیز به سؤالاتش پاسخ داد. سپس رفت. آنگاه نبی‌اکرم فرمود:

«هذا جبريل أتاکم يعلّمکم ديکم».([[6]](#footnote-6))

«این، جبرئیل بود و آمده بود تا دین‌شان را به شما بیاموزد».

همچنین فرشتگانی را که خداوند نزد ابراهیم و لوط÷ فرستاد به شکل و صورت انسان بودند.

1. ایمان به اعمالی که فرشتگان به دستور خداوند، انجام می‌دهند از قبیل تسبیح گفتن و عبادت بدون خستگی.

بعضی از فرشتگان هم مأموریت‌های ویژه‌ای انجام می‌داد.

بعنوان نمونه، جبرئیل÷ امین، مسئول وحی الهی است و خداوند او را نزد پیامبران می‌فرستند. و مسئولیت باران و گیاهان به مکائیل سپرده شده است و اسرافیل هنگام بر پا شدن قیامت و حشر خلایق در صور می‌دمد. و ملک‌‌الموت مسئول قبض روح است و مسئول آتش، فرشته‌ای به نام مالک است که به او خازن آتش هم می‌گویند. و به تعدادی از فرشتگان هم مسئولیت جنین‌هایی که در شکم مادر وجود دارند، سپرده شده است. فرشته‌ای را می‌فرستد و دستور می‌دهد تا رزق، اجل، عمل و شقاوت و یا سعادت او را بنویسد.

برخی از دیگر فرشتگان هم مسئول نوشتن و نگهداری اعمال انسانها هستند. طوریکه هر شخص را دو فرشته همراهی می‌کند یکی از سمت راست و دیگری از سمت چپ.

فرشتگانی هم وظیفۀ بازجویی میت را به عهده دارند. هنگامی که میت در قبر گذاشته می‌شود، دو فرشته نزد او می‌روند و از وی دربارۀ پروردگار و دین و پیامبرش می‌پرسند.

ایمان به فرشتگان ثمرات بسیار زیادی است که برخی از آنها عبارتند از:

1. انسان به عظمت، قدرت و پادشاهی خداوند،؛ پی می‌برد زیرا عظمت مخلوقات دلیل بر عظمت خالق است.
2. باعث سپاسگزاری از خداوند بخاطر عنایتی که به بنی‌آدم دارد، می‌شود. چنانکه تعدادی از فرشتگان به حراست از انسان و نوشتن اعمالشان و سایر منافع آنان مشغولند.
3. باعث دوست‌داشتن فرشتگان می‌شود؛ آنهم بخاطر عباداتی که انجام می‌دهند.

قابل یادآوری است که برخی منحرفین، جسم بودن فرشتگان را انکار می‌کنند و می‌گویند: فرشتگان عبارت از همان نیروهای خیری هستند که در مخلوقات، نهفته‌اند. باید دانست این اعتقاد، تکذیب خدا، رسول‌اللهص و اجماع مسلمین، محسوب می‌شود.

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ فَاطِرِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ جَاعِلِ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةِ رُسُلًا أُوْلِيٓ أَجۡنِحَةٖ مَّثۡنَىٰ وَثُلَٰثَ وَرُبَٰعَۚ...﴾ [فاطر: 1].

«ستایش از آن خداوند است که آفرینندۀ آسمانها و زمین است و فرشتگان را که دارای دوتا دوتا، سه تا سه ‌تا و چهار تا چهارتا بال هستند، مأمور قرار داده است».

و در جایی دیگر می‌فرماید:

﴿وَلَوۡ تَرَىٰٓ إِذۡ يَتَوَفَّى ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ يَضۡرِبُونَ وُجُوهَهُمۡ وَأَدۡبَٰرَهُمۡ...﴾ [الأنفال: 50].

«اگر ببینی آن هنگامی را که فرشتگان، جان کافران را می‌گیرند و سر و صورت و پشت و روی آنان را می‌زنند».

و در سورۀ انعام می‌فرماید:

﴿...وَلَوۡ تَرَىٰٓ إِذِ ٱلظَّٰلِمُونَ فِي غَمَرَٰتِ ٱلۡمَوۡتِ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ بَاسِطُوٓاْ أَيۡدِيهِمۡ أَخۡرِجُوٓاْ أَنفُسَكُمُۖ...﴾ [الأنعام: 93].

«و اگر ستمکاران را مشاهده کنی در آن هنگام که در سختی‌های مرگ بسر می‌برند و فرشتگان، دستهایشان را بسوی آنان دراز کرده‌اند. و به آنان می‌گویند: اگر می‌توانید خود را نجات دهید».

و در سورۀ سبأ می‌گویند:

﴿...حَتَّىٰٓ إِذَا فُزِّعَ عَن قُلُوبِهِمۡ قَالُواْ مَاذَا قَالَ رَبُّكُمۡۖ قَالُواْ ٱلۡحَقَّۖ وَهُوَ ٱلۡعَلِيُّ ٱلۡكَبِيرُ ٢٣﴾ [سبأ: 23].

«تا وقتی که ترس و وحشت از دلهای آنان ـ فرشتگان ـ برطرف گردد، آنگاه می‌گویند: پروردگارتان چه گفت؟ گویند: حق و درست فرمود. و او بلندمرتبه و بزرگ است».

و درباره بهشتیان می‌فرماید:

﴿...وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ يَدۡخُلُونَ عَلَيۡهِم مِّن كُلِّ بَابٖ ٢٣ سَلَٰمٌ عَلَيۡكُم بِمَا صَبَرۡتُمۡۚ فَنِعۡمَ عُقۡبَى ٱلدَّارِ ٢٤﴾ [الرعد: 23-24].

«و فرشتگان از هر سویی بر آنان وارد می‌شوند - و می‌گویند: - درود بر شما به سبب صبری که داشتید، عاقبت منزلگاه خوبی نصیبتان شد».

ابوهریرهس می‌گوید: نبی‌اکرمص فرمود:

«اذا أحب الله العبد نادی جبريل إنّ الله يحبّ فلانا فأحببه فيحبّه جبريل فينادی جبريل في أهل السّماء إنّ الله يحبّ فلانا فأحبّوه فيحبّه أهل السّماء ثمّ يوضع له القبول في الأرض». روایت بخاری

«اگر خداوند، بنده‌اش را دوست داشته باشد، جبرئیل را ندا می‌دهد که خداوند، فلانی را دوست دارد. پس تو هم او را دوست داشته باش. جبرئیل هم او را دوست می‌دارد. آنگاه جبرئیل در میان ساکنان آسمان ندا می‌دهد که خداوند، فلانی را دوست دارد، شما هم او را دوست بدارید. پس ساکنان آسمان او را دوست می‌دارند. و سرانجام مقبول اهل زمین نیز می‌گردد».

همچنین در حدیثی دیگر ابوهریرهس می‌گوید: پیامبرص فرمود:

«إذا کان يوم الجمعة کان علی کلّ باب من ابواب المسجد الملائکة يکتبون الأوّل فالأوّل فإذا جلس الإمام طووا الصّحف و جاءوا يستمعون الذکر». روایت بخاری

«هنگامی که روز جمعه فرا می‌رسد، به هریک از دروازه‌های مسجد، فرشتگان مستقر می‌شوند و نام‌های کسانی را که وارد می‌شوند، یکی پس از دیگری ثبت می‌کنند. و هنگامی که امام برای ایراد خطبه می‌نشیند، دفترها را می‌بندند و می‌آیند و به خطبه گوش فرا می‌دهند».

همه نصوص به صراحت دلالت دارند که فرشتگان، نیروهای معنوی نیستند ـ آنگونه که انسانهای گمراه معتقدند ـ بلکه دارای جسم هستند و مسلمانان به اقتضای این نصوص، اتفاق‌نظر دارند.

ایمان به کتاب‌های آسمانی

کتاب به معنی مکتوب یعنی چیز نوشته شده است.

و در اینجا هدف، همان کتابهایی است که خداوند بخاطر شفقتی که به بندگانش دارد، برای هدایت آنها نازل فرموده است تا بشریت بوسیله آنها به سعادت دنیوی و اخروی خویش نایل آید.

ایمان به کتابهای آسمانی، شامل چهار چیز می‌شود:

1. ایمان داشتن به حقانیت نزول آنها از جانب خداوند.
2. ایمان داشتن به اسم کتابهایی که نام آنها را می‌دانیم مانند قرآن که بر محمدص و تورات که بر موسی÷ و انجیل که بر عیسی÷ نازل گردید و زیور که به داود÷ عنایت گردید. و کتابهایی را که نام آنها را نمی‌دانیم باید بطور اجمالی به آنها ایمان داشته باشیم.
3. تصدیق اخبار صحیح آنها مانند ایمان داشتن به اخبار قرآن و ایمان به اخبار کتابهای گذشته بشرطی که تبدیل و تحریف نشده باشند.
4. عمل به احکام آنها بشرطی که منسوخ نشده باشند. همچنین باید راضی و تسلیم احکام آنها باشیم، گرچه حکمت و فلسفه آنها را ندانیم. و باید دانست که همه کتابهای گذشته بوسیلۀ قرآن کریم منسوخ شده‌اند. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَأَنزَلۡنَآ إِلَيۡكَ ٱلۡكِتَٰبَ بِٱلۡحَقِّ مُصَدِّقٗا لِّمَا بَيۡنَ يَدَيۡهِ مِنَ ٱلۡكِتَٰبِ وَمُهَيۡمِنًا عَلَيۡهِۖ...﴾ [المائدة: 48].

«قرآن کریم را به حق بر تو نازل کردیم که تصدیق‌کنندۀ کتابهای آسمانی پیشین است و شاهد ـ بر صحت و سقم ـ و حافظ احکام آنها است».

بنابراین عمل کردن به هیج حکمی از احکام کتب گذشته جایز نیست مگر اینکه آن حکم، صحیح باشد و قرآن آن را تأیید کند.

ثمرات ایمان به کتاب‌های آسمانی

ایمان به کتابهای آسمانی، ثمرات بزرگی در بردارد که برخی از آنها عبارتند از:

1. انسان می‌فهمد که خداوند توجه ویژه‌ای به بندگانش دارد. طوریکه برای هر ملتی، کتابی نازل کرده است تا بوسیلۀ آن ایشان را هدایت کند.
2. انسان نسبت به حکمت خداوند در تشریع و قانونگزاری،شناخت پیدا می‌کند چرا که خداوند، مناسب حال هر ملتی برای آنان، قوانین وضع کرده است. چنانکه می‌فرماید:

﴿...لِكُلّٖ جَعَلۡنَا مِنكُمۡ شِرۡعَةٗ وَمِنۡهَاجٗاۚ...﴾ [المائدة: 48].

«برای هر ملتی از شما راهی و برنامه‌ای قرار داده‌ایم».

1. انسان باید بخاطر این نعمت بزرگ، سپاسگزار خداوند باشد.

ایمان به پیامبران

پیامبر به فرستاده‌ای گفته می‌شود که مأموریت ابلاغ چیزی را به عهده دارد.

پیامبران، انسانهایی هستند که شریعتی به سویشان وحی شده است و دستور یافته‌اند تا به تبلیغ آن بپردازند.

باید دانست که اولین پیامبر، نوح، و آخرین پیامبر، محمدص است. خداوند می‌فرماید:

﴿۞إِنَّآ أَوۡحَيۡنَآ إِلَيۡكَ كَمَآ أَوۡحَيۡنَآ إِلَىٰ نُوحٖ وَٱلنَّبِيِّ‍ۧنَ مِنۢ بَعۡدِهِۦۚ...﴾ [النساء: 163].

«ما به تو وحی کردیم همانگونه که به نوح و پیامبران بعد از او وحی کردیم».

همچنین در صحیح بخاری بروایت انس ابن مالکس آمده است که نبی ‌اکرمص فرموده: «در روز قیامت، مردم نزد آدم می‌روند تا برای آنان، شفاعت کند. اما آدم، معذرت‌خواهی می‌کند و می‌گوید: نزد نوح بروید چرا که او اولین رسولی است که خداوند، مبعوث کرده است».

همچنین خداوند متعال دربارۀ محمدصمی‌فرماید:

﴿مَّا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَآ أَحَدٖ مِّن رِّجَالِكُمۡ وَلَٰكِن رَّسُولَ ٱللَّهِ وَخَاتَمَ ٱلنَّبِيِّ‍ۧنَۗ...﴾ [الاحزاب: 40].

«محمد، پدر هیچ یک از مردان شما نیست بلکه فرستادۀ خداوند و آخرین پیامبران است».

هیچ امتی وجود نداشته است مگر اینکه خداوند رسولی([[7]](#footnote-7)) را با شریعتی مستقل به سوی آنها ارسال داشته یا نبی‌ای([[8]](#footnote-8)) را با شریعت قبلی، فرستاده است تا آن را تجدید نماید.

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَلَقَدۡ بَعَثۡنَا فِي كُلِّ أُمَّةٖ رَّسُولًا أَنِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ وَٱجۡتَنِبُواْ ٱلطَّٰغُوتَۖ...﴾ [النحل: 36].

«ما در میان هر امتی پیامبری را فرستادیم که خدا را پرستش کنید و از طاغوت، دوری کنید».

﴿... وَإِن مِّنۡ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٞ ٢٤﴾ [فاطر: 24].

«هیچ امتی وجود نداشته است که بیم‌د‌هنده‌ای در میان آنان نباشد».

﴿إِنَّآ أَنزَلۡنَا ٱلتَّوۡرَىٰةَ فِيهَا هُدٗى وَنُورٞۚ يَحۡكُمُ بِهَا ٱلنَّبِيُّونَ ٱلَّذِينَ أَسۡلَمُواْ لِلَّذِينَ هَادُواْ...﴾ [المائدة: 44]

«ما تورات را نازل کردیم که در آن رهنمودی و نوری بود. پیغمبرانی که تسلیم فرمان خدا بودند، بدان کناب بر یهودیان حکم کنند».

پیامبران بشر و مخلوق‌اند و از هیچ یک از ویژگیهای الوهیت و ربوبیت برخوردار نیستند. خداوند متعال دربارۀ پیامبرش محمدص که سید پیامبران است و از بالاترین جایگاه، نزد او برخوردار است؛ می‌فرماید:

﴿قُل لَّآ أَمۡلِكُ لِنَفۡسِي نَفۡعٗا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَآءَ ٱللَّهُۚ وَلَوۡ كُنتُ أَعۡلَمُ ٱلۡغَيۡبَ لَٱسۡتَكۡثَرۡتُ مِنَ ٱلۡخَيۡرِ وَمَا مَسَّنِيَ ٱلسُّوٓءُۚ إِنۡ أَنَا۠ إِلَّا نَذِيرٞ وَبَشِيرٞ لِّقَوۡمٖ يُؤۡمِنُونَ ١٨٨﴾ [الأعراف: 188].

«بگو: مالک سود و زیانی برای خود نیستم مگر آن مقداری که خدا بخواهد. اگر غیب می‌دانستم، منافع زیادی نصیب خود می‌گرداندم و هرگز بدی به من نمی‌رسید. باید دانست که من کسی جز بیم‌دهنده و مژده‌دهنده مؤمنان نیستم».

ودر جایی دیگر می‌فرماید:

﴿قُلۡ إِنِّي لَآ أَمۡلِكُ لَكُمۡ ضَرّٗا وَلَا رَشَدٗا ٢١ قُلۡ إِنِّي لَن يُجِيرَنِي مِنَ ٱللَّهِ أَحَدٞ وَلَنۡ أَجِدَ مِن دُونِهِۦ مُلۡتَحَدًا ٢٢﴾ [الجن: 21-22].

«بگو من نمی‌توانم هیچگونه سود و زیانی به شما برسانم یا گمراهتان کنم یا هدایت نمایم. بگو: هیچکس مرا در برابر خدا، پناه نمی‌دهد و هیچگونه پناهگاهی جز خدا نمی‌یابم».

همچنین باید دانست که انبیاء از سایر خصوصیات بشری بودن برخوردارند. مریض می‌شوند، می‌میرند و نیاز به آب و غذا و سایر چیزها دارند. خداوند متعال از زبان ابراهیم که پروردگارشان را توصیف می‌نماید، می‌گوید:

﴿وَٱلَّذِي هُوَ يُطۡعِمُنِي وَيَسۡقِينِ ٧٩ وَإِذَا مَرِضۡتُ فَهُوَ يَشۡفِينِ ٨٠ وَٱلَّذِي يُمِيتُنِي ثُمَّ يُحۡيِينِ ٨١﴾ [الشعراء: 79-81].

«خداوند، آن ذاتی است که مرا می‌نوشاند. و هرگاه، مریض شوم، اوست که مرا شفا می‌دهد. و آن کسی است که مرا می‌میراند و سپس زنده می‌گرداند».

همچنین نبی اکرمص فرمود: «انّما أنا بشر مثلکم أنسی کما تنسون فإذا نسيت فذکرّوني» روایت بخاری.

«من بشری مانند شما هستم. دچار فراموشی می‌شوم همانطور که شما دچار فراموشی می‌شوید. پس هرگاه فراموش کردم، یادآوری کنید».

و بالاترین درجه‌ای که خداوند برای آنان ذکر کرده است، درجۀ عبودیت (بندگی) است و همچنین هرجا که خواسته است از آنها تعریف و تمجید نماید، بعنوان عبد و بنده، از آنها یاد کرده است. چنانکه دربارۀ نوح÷ می‌فرماید:

﴿...إِنَّهُۥ كَانَ عَبۡدٗا شَكُورٗا ٣﴾ [الإسراء: 3]«او بنده‌ی سپاسگزاری بود».

و دربارۀ محمدص می‌فرماید:

﴿تَبَارَكَ ٱلَّذِي نَزَّلَ ٱلۡفُرۡقَانَ عَلَىٰ عَبۡدِهِۦ لِيَكُونَ لِلۡعَٰلَمِينَ نَذِيرًا ١﴾ [الفرقان: 1].

«چه بلند مرتبه است آن ذاتی که قرآن را بر بنده‌اش یعنی محمد، نازل فرمود تا جهانیان را بیم دهد».

و دربارۀ ابراهیم، اسحاق و یعقوب÷ می‌فرماید:

﴿وَٱذۡكُرۡ عِبَٰدَنَآ إِبۡرَٰهِيمَ وَإِسۡحَٰقَ وَيَعۡقُوبَ أُوْلِي ٱلۡأَيۡدِي وَٱلۡأَبۡصَٰرِ ٤٥ إِنَّآ أَخۡلَصۡنَٰهُم بِخَالِصَةٖ ذِكۡرَى ٱلدَّارِ ٤٦ وَإِنَّهُمۡ عِندَنَا لَمِنَ ٱلۡمُصۡطَفَيۡنَ ٱلۡأَخۡيَارِ ٤٧﴾ [ص: 45-47].

«ای پیامبر! از بندگان ما ابراهیم و اسحاق و یعقوب یاد کن آنان که دارای قدرت و بینش بودند. ما آنها را با صفت خاصی، ویژگی بخشیدیم که یاد سرای آخرت بود. و ایشان نزد ما از برگزیدگان نیکوکارند».

و دربارۀ عیسی بن مریم÷ می‌فرماید:

﴿إِنۡ هُوَ إِلَّا عَبۡدٌ أَنۡعَمۡنَا عَلَيۡهِ وَجَعَلۡنَٰهُ مَثَلٗا لِّبَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ ٥٩﴾ [الزخرف: 59].

«عیسی بنده‌ای بیش نبود که ما به او نعمت ارزانی داشتیم و او را نمونه و الگویی برای بنی‌اسرائیل قرار دادیم».

ایمان به پیامبران شامل چهار چیز می‌شود

1. ایمان داشتن به حقانیت رسالت آنان. پس هرکس به رسالت یکی از آنان کفر ورزد و آن را انکار کند، در واقع به رسالت همۀ آنان کفر ورزیده است. چنانکه خداوند متعال می‌فرماید:

﴿كَذَّبَتۡ قَوۡمُ نُوحٍ ٱلۡمُرۡسَلِينَ ١٠٥﴾ [الشعراء: 105].

«قوم نوح، پیامبران را تکذیب کردند».

با وجود اینکه در آن زمان فقط یک پیامبر (نوح) بود و تنها او را تکذیب کردند اما خداوند آنان را تکذیب‌کنندۀ همه پیامبران معرفی کرده است.

بنابراین، نصارا که محمدص را تکذیب و از او اطاعت نکردند، در واقع تکذیب‌کنندۀ عیسی بن مریم و از جمله نافرمانان او نیز بشمار می‌روند. خصوصاً که عیسی÷ آنها را به آمدن محمدص بشارت داده است. مفهوم بشارتش این است که گفت: او پیامبری است که بسویشان می‌آید و آنان را از گمراهی نجات می‌دهد و به راه راست هدایت می‌کند.

1. ایمان داشتن به پیامبرانی که نام آنها را می‌دانیم مثل محمد، ابراهیم، موسی، عیسی و نوح÷. و این پنج پیامبر، پیامبران اولوالعزم هستند. و خداوند در دو جای قرآن از آنها نام برده است:

در سورۀ احزاب می‌فرماید:

﴿وَإِذۡ أَخَذۡنَا مِنَ ٱلنَّبِيِّ‍ۧنَ مِيثَٰقَهُمۡ وَمِنكَ وَمِن نُّوحٖ وَإِبۡرَٰهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَى ٱبۡنِ مَرۡيَمَۖ...﴾ [الأحزاب: 7].

«بیاد آور هنگامی را که از پیامبران، پیمان گرفتیم و همچنین از تو و از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی بن مریم».

و همچنین در سورۀ شوری می‌فرماید:

﴿۞شَرَعَ لَكُم مِّنَ ٱلدِّينِ مَا وَصَّىٰ بِهِۦ نُوحٗا وَٱلَّذِيٓ أَوۡحَيۡنَآ إِلَيۡكَ وَمَا وَصَّيۡنَا بِهِۦٓ إِبۡرَٰهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰٓۖ أَنۡ أَقِيمُواْ ٱلدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُواْ فِيهِۚ...﴾ [الشوری: 13].

«خداوند آیینی را برای شما بیان داشته است که آن را به نوح توصیه کرده است. و ما آن را به تو وحی و به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش نموده‌ایم که دین را بر پای دارید و در آن، تفرقه نکنید و اختلاف نورزید».

اما پیامبرانی را که نامشان را نمی‌دانیم، باید به طور اجمالی به آنها ایمان داشته باشیم. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَلَقَدۡ أَرۡسَلۡنَا رُسُلٗا مِّن قَبۡلِكَ مِنۡهُم مَّن قَصَصۡنَا عَلَيۡكَ...﴾ [المؤمن: 78].

«پیش از تو پیامبرانی را فرستاده‌ایم. سرگذشت بعضی از آنها را برای تو بیان کرده‌ایم و سرگذشت برخی دیگر از آنها را برایت بازگو نکرده‌ایم».

1. تصدیق اخباری که از آنها به صحت رسیده است.
2. عمل‌کردن به شریعت پیامبری که بسوی ما فرستاده شده است. یعنی محمدص که خاتم انبیاء می‌باشد و بسوی همۀ بشریت فرستاده شده است. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤۡمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيۡنَهُمۡ ثُمَّ لَا يَجِدُواْ فِيٓ أَنفُسِهِمۡ حَرَجٗا مِّمَّا قَضَيۡتَ وَيُسَلِّمُواْ تَسۡلِيمٗا ٦٥﴾ [النساء: 65].

«نه، سوگند به پروردگارت که آنان مؤمن به شمار نمی‌آیند تا زمانی که تو را در اختلافاتشان داور قرار ندهند و سپس از داوری تو ناراحت نگشته و کاملاً تسلیم آن نشوند».

ثمرات ایمان به پیامبران

1. انسان می‌داند که خداوند، شفقت و عنایت خاصی نسبت به بندگانش دارد. به همین خاطر، پیامبرانش را بسوی آنها می‌فرستد تا آنان را به راه خداوند، هدایت کنند و روش عبادت را به آنها بیاموزند زیرا عقل بشری بطور مستقل نمی‌تواند به چنین معرفت و شناختی نایل آید.
2. سپاسگزاری از خداوند، بخاطر این نعمت بزرگ.
3. محبت نسبت به پیامبران و تعظیم آنها و تعریف و تمجیدی که شایستۀ آنهاست. زیرا آنان، پیامبران خدا هستند. خدا را عبادت کرده‌اند و پیام خدا را به بندگانش رسانده و آنان را نصیحت نموده‌اند.

دشمنان پیامبران در زمان‌های مختلف به این گمان که پیامبران نمی‌توانند بشر باشند، آنان را تکذیب کرده‌اند. خداوند متعال این گمان و بطلان آن را در قرآن کریم متذکر شده است. چنانکه می‌فرماید:

﴿وَمَا مَنَعَ ٱلنَّاسَ أَن يُؤۡمِنُوٓاْ إِذۡ جَآءَهُمُ ٱلۡهُدَىٰٓ إِلَّآ أَن قَالُوٓاْ أَبَعَثَ ٱللَّهُ بَشَرٗا رَّسُولٗا ٩٤ قُل لَّوۡ كَانَ فِي ٱلۡأَرۡضِ مَلَٰٓئِكَةٞ يَمۡشُونَ مُطۡمَئِنِّينَ لَنَزَّلۡنَا عَلَيۡهِم مِّنَ ٱلسَّمَآءِ مَلَكٗا رَّسُولٗا ٩٥﴾ [الإسراء: 94-95].

«تنها چیزی که مانع ایمان آوردن مردم بعد از نزول هدایت برای آنان شد، این است که می‌گویند: آیا خداوند، بشری را بعنوان پیامبر، فرستاده است؟ ـ فرشته‌ای باید پیامبر می‌شد ـ بگو: اگر در زمین، فرشتگانی مستقر و در آن راه می‌رفتند، ما از آسمان فرشته‌ای را بعنوان پیامبر بسوی آنان می‌فرستادیم».

خداوند در آیات فوق، بطلان گمانشان را بیان کرد و اعلام نمود که پیامبران باید بشر باشند. زیرا بسوی ساکنان زمین فرستاده می‌شوند و آنها بشراند. البته اگر ساکنان زمین فرشته می‌بودند، در این صورت خداوند، فرشته‌ای را که از جنس آنان باشد بعنوان پیامبر مبعوث می‌کرد.

همچنین خداوند، حکایت تکذیب‌کنندگان پیامبران را در قرآن، بیان فرموده است که آنان می‌گفتند:

﴿...إِنۡ أَنتُمۡ إِلَّا بَشَرٞ مِّثۡلُنَا تُرِيدُونَ أَن تَصُدُّونَا عَمَّا كَانَ يَعۡبُدُ ءَابَآؤُنَا فَأۡتُونَا بِسُلۡطَٰنٖ مُّبِينٖ ١٠ قَالَتۡ لَهُمۡ رُسُلُهُمۡ إِن نَّحۡنُ إِلَّا بَشَرٞ مِّثۡلُكُمۡ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ يَمُنُّ عَلَىٰ مَن يَشَآءُ مِنۡ عِبَادِهِۦۖ وَمَا كَانَ لَنَآ أَن نَّأۡتِيَكُم بِسُلۡطَٰنٍ إِلَّا بِإِذۡنِ ٱللَّهِۚ وَعَلَى ٱللَّهِ فَلۡيَتَوَكَّلِ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ ١١﴾ [إبراهیم: 10-11].

«شما انسانهایی مانند ما هستید و فضیلتی بر ما ندارید، می‌خواهید ما را از (عبادت) چیزهایی باز دارید که پدرانمان آنها را عبادت می‌کرده‌اند. پس برای ما دلیلی روشن بیاورید. پیامبرانشان به آنها گفتند: ما انسانهایی مانند شما هستیم ولی خداوند بر هریک از بندگانش که بخواهد، منت می‌نهد. و ما نمی‌توانیم دلیلی (معجزه‌ای) برای شما بیاوریم مگر به اجازه خداوند».

ایمان به روز آخرت

روز آخرت همان روز قیامت است که مردم برای محاسبه و مکافات، برانگیخته می‌شوند.

و به آن، روز آخرت می‌گویند زیرا بعد از آن، روز دیگری وجود نخواهد داشت. در آن روز، بهشتیان و دوزخیان در منزلشان جای می‌گیرند و مستقر می‌شوند.

ایمان به روز آخرت، شامل سه چیز می‌شود:

1- ایمان به رستاخیز

که عبارت است از زنده کردن مردگان پس از دمیدن صور دوم. در آن وقت، مردم همه پابرهنه، لخت و عریان و بدون اینکه ختنه شده باشند، در بارگاه پروردگار جهانیان، حاضر می‌شوند. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿... كَمَا بَدَأۡنَآ أَوَّلَ خَلۡقٖ نُّعِيدُهُۥۚ وَعۡدًا عَلَيۡنَآۚ إِنَّا كُنَّا فَٰعِلِينَ ١٠٤﴾ [الأنبیاء: 104].

«همانگونه که آفرینش را آغاز کرده‌ایم، دوباره بازگشت می‌دهیم: این، وعده‌ای است که ما می‌دهیم و ما قطعاً به وعدۀ خود عمل می‌کنیم».

باید دانست که برانگیخته شدن بعد از مرگ، امری ثابت است که قرآن، سنت و اجماع مسلمانان بر آن، دلالت دارد. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ثُمَّ إِنَّكُم بَعۡدَ ذَٰلِكَ لَمَيِّتُونَ ١٥ ثُمَّ إِنَّكُمۡ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ تُبۡعَثُونَ ١٦﴾ [المؤمنون: 15-16].

«بعد از آن یعنی زندگی در دنیا شما خواهید مرد سپس شما در روز قیامت، دوباره زنده خواهید شد».

نبی‌ اکرمص می‌فرماید:

«يحشر النّاس يوم القيامة حفاة عراة غرلا» روایت بخاری و مسلم.

«مردم، روز قیامت پابرهنه و بدون اینکه ختنه شده باشند، حشر می‌شوند».

مسلمانان نیز بر ثبوت قیامت، اجماع دارند و اقتضای حکمت نیز همین است که خداوند برای این جهان هستی، قیامت و رستاخیزی قرار دهد و آنان را بخاطر اعمالی که به زبان پیامبران آنها را مکلف به آن ساخته است، جزاء و پاداش دهد. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿أَفَحَسِبۡتُمۡ أَنَّمَا خَلَقۡنَٰكُمۡ عَبَثٗا وَأَنَّكُمۡ إِلَيۡنَا لَا تُرۡجَعُونَ ١١٥﴾ [المؤمنون: 115].

«آیا گمان کرده‌اید که شما را بیهوده آفریده‌ایم و بسوی ما برگردانده نمی‌شوید».

همچنین خداوند متعال خطاب به پیامبرشص می‌فرماید:

﴿إِنَّ ٱلَّذِي فَرَضَ عَلَيۡكَ ٱلۡقُرۡءَانَ لَرَآدُّكَ إِلَىٰ مَعَادٖۚ...﴾ [القصص: 85].

«همان ذاتی که تبلیغ قرآن را بر تو واجب گردانده است، تو را به معاد برمی‌گرداند».

2- ایمان داشتن به حساب و جزا:

بنده بخاطر اعمالی که انجام داده است، محاسبه می‌شود و براساس آن، پاداش دریافت می‌کند. قرآن، سنت و اجماع مسلمانان بر این مطلب گواه هستند.

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّ إِلَيۡنَآ إِيَابَهُمۡ ٢٥ ثُمَّ إِنَّ عَلَيۡنَا حِسَابَهُم ٢٦﴾ [الغاشیة: 25-26].

«بطور قطع بازگشت آنان بسوی ما خواهد بود. آنگاه حسابشان نیز با ما خواهد بود».

و در جایی دیگر می‌فرماید:

﴿مَن جَآءَ بِٱلۡحَسَنَةِ فَلَهُۥ عَشۡرُ أَمۡثَالِهَاۖ وَمَن جَآءَ بِٱلسَّيِّئَةِ فَلَا يُجۡزَىٰٓ إِلَّا مِثۡلَهَا وَهُمۡ لَا يُظۡلَمُونَ ١٦٠﴾ [الأنعام: 160].

«هر کس کار نیکی انجام دهد، ده برابر آن پاداش دارد و هرکس کار بدی انجام دهد، فقط به اندازۀ همان کار، کیفر داده می‌شود و به آنان ظلم و ستم نمی‌گردد».

و در سورۀ انبیاء می‌فرماید:

﴿وَنَضَعُ ٱلۡمَوَٰزِينَ ٱلۡقِسۡطَ لِيَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِ فَلَا تُظۡلَمُ نَفۡسٞ شَيۡ‍ٔٗاۖ وَإِن كَانَ مِثۡقَالَ حَبَّةٖ مِّنۡ خَرۡدَلٍ أَتَيۡنَا بِهَاۗ وَكَفَىٰ بِنَا حَٰسِبِينَ ٤٧﴾ [الأنبیاء: 47].

«و ما ترازوی عدالت را در روز قیامت خواهیم نهاد و به هیچ کس کمترین ستمی نخواهد شد. و اگر عمل شخص به اندازۀ یک دانه خردل هم باشدف آن را حاظر می‌کنیم و همین که ما حسابرس هستیم کفایت می‌کند».

ابن‌عمرس می‌گوید: نبی‌اکرمص فرمود:

«إنّ الله يدنی المؤمن فيضع عليه کنفه و يستره فيقول أتعرف ذنب کذا أتعرف ذنب کذا فيقول نعم أي رب حتی إذا أقرّه بذنوبه ورأی في نفسه أنّه هالك قال سترتها عليك في الدنيا وأنا أغفرها لك اليوم فيعطی کتاب حسناته وأمّا الکافر والمنافقون فيقول الأشهاد «هؤلاء الذين کذبوا علی ربّهم ألا لعنة الله علی الظّلمين». متفق علیه.

«خداوند، مؤمن را به خود نزدیک می‌گرداند و او را در پرده می‌گیرد و می‌گوید: آیا فلان گناه را می‌شناسی؟ آیا فلان گناه را می‌شناسی؟ می‌گوید: بلی. تا جایی که از او اعتراف می‌گیرد که مرتکب گناه شده است و او فکر می‌کند هلاک شد. آنگاه خداوند می‌فرماید: در دنیا گناهانت را برایت پوشاندم و امروز نیز آنها را مغفرت می‌کنم. سپس دفتر اعمال نیکش به او داده می‌شود. اما کفار و منافقان را در انظار عموم، صدا می‌زنند و می‌گویند: اینها کسانی هستند که به پروردگارشان دروغ نسبت دادند. لعنت خدا بر ستمکاران باد».

همچنین نبی‌اکرمص فرمود:

«من همّ بحسنة فلم يعملها کتبها الله له عنده حسنة کاملة فإن هو همّ بها فعملها کتبها الله له عنده عشر حسنات إلی سبع مائة ضعف إلی أضعاف کثيرة ومن همّ سيّئة فلم يعملها کتبها الله له عنده حسنة کاملة فإن هو همّ بها فعملها کتبها الله له سيّئة واحدة».

«هرکس ارادۀ کار نیکی کند و آن را انجام ندهد، خداوند برایش یک نیکی کامل، ثبت می‌نماید. و اگر آن را انجام دهد، خداوند نزد خودش از ده تا هفت صد برابر و تا چندین برا بر بیشتر از آن، نیکی ثبت می‌کند و هر کس، ارادۀ کار بدی کند و آن را انجام ندهد، خداوند یک نیکی برایش ثبت می‌کند و اگر آن را انجام دهد، برایش یک بدی ثبت می‌نماید».

مسلمانان برحساب و جزای اعمال، اتفاق نظر دارند و افتضای حکمت هم همین است. زیرا خداوند، کتاب نازل کرده است و پیامبران را فرستاده و قبول دعوت و عمل به رهنمودهای آنان و جنگیدن با مخالفان آنها را واجب قرار داده و مال و جانشان را مباح دانسته است.. اگر حساب و پاداش در کار نباشد، همۀ این کارها عبث و بیهوده محسوب می‌شوند در حالی که خداوند حکیم از چنین کاری، منزه است. خداوند به این مطلب این گونه اشاره می‌فرماید:

﴿فَلَنَسۡ‍َٔلَنَّ ٱلَّذِينَ أُرۡسِلَ إِلَيۡهِمۡ وَلَنَسۡ‍َٔلَنَّ ٱلۡمُرۡسَلِينَ ٦ فَلَنَقُصَّنَّ عَلَيۡهِم بِعِلۡمٖۖ وَمَا كُنَّا غَآئِبِينَ ٧﴾ [الأعراف: 6-7].

«بطور قطع از کسانی که پیامبران به سوی آنها فرستاده شده‌اند، سؤال خواهیم کرد و حتماً از پیامبران هم خواهیم پرسید. و آگاهانه برای آنان شرح می‌دهیم چرا که ما از آنان، دور و بی‌خبر نبوده‌ایم؟».

3- ایمان داشتن به بهشت و جهنم:

و اینکه آنها جای همیشگی انسانها در آینده هستند. پس بهشت، تجلی نعمت‌های الهی است که خداوند آن را برای بندگان مؤمن و پرهیزگارش، تدارک دیده است. یعنی کسی که به اصول ایمانی، ایمان آورده و با اخلاص از خدا و رسولش، اطاعت کرده و راه پیامبرش را در پیش گرفته‌اند.

«در بهشت نعمت‌هایی وجود دارد که نه چشم آنها را دیده است و نه گوش آنها را شنیده و نه به قلب بشر خطور نموده است».

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ أُوْلَٰٓئِكَ هُمۡ خَيۡرُ ٱلۡبَرِيَّةِ ٧ جَزَآؤُهُمۡ عِندَ رَبِّهِمۡ جَنَّٰتُ عَدۡنٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدٗاۖ رَّضِيَ ٱللَّهُ عَنۡهُمۡ وَرَضُواْ عَنۡهُۚ ذَٰلِكَ لِمَنۡ خَشِيَ رَبَّهُۥ ٨﴾ [البيّنة: 7-8].

«همان کسانی که ایمان آورده و کار نیک انجام داده‌اند، آنان بهترین انسانها هستند. پاداش آنها نزد پروردگارشان، باغ‌های بهشتی ماندگاری است که نهرها در زیر درخت‌هایش جریان دارد. آنان در آنجا جاودانه خواهند ماند. خدا از آنها راضی، و آنان نیز از خداوند خشنودند. این نعمتها از آن کسی است که از پروردگارش، بترسد».

و در دیگر جایی می‌فرماید:

﴿فَلَا تَعۡلَمُ نَفۡسٞ مَّآ أُخۡفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعۡيُنٖ جَزَآءَۢ بِمَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ١٧﴾ [السجده: 17].

«هیچ‌کس نمی‌داند در برابر کارهایی که مؤمنان انجام می‌دهند، چه پاداش‌های مسرت‌بخشی برای آنها در نظر گرفته شده است».

و جهنم، خانۀ عذابی است که خداوند آن را برای کافران ستمگر، فراهم ساخته است. آن کسانی که به خداوند، کفر ورزیده و از پیامبرانش نافرمانی می‌کنند. در آن، انواع عذاب و شکنجه‌هایی وجود دارد که به فکر بشر هم خطور نمی‌‌کند.

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَٱتَّقُواْ ٱلنَّارَ ٱلَّتِيٓ أُعِدَّتۡ لِلۡكَٰفِرِينَ ١٣١﴾ [آل‌عمران: 131].

«از آتشی بپرهیزید که برای کافران آماده شده است».

﴿وَقُلِ ٱلۡحَقُّ مِن رَّبِّكُمۡۖ فَمَن شَآءَ فَلۡيُؤۡمِن وَمَن شَآءَ فَلۡيَكۡفُرۡۚ إِنَّآ أَعۡتَدۡنَا لِلظَّٰلِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمۡ سُرَادِقُهَاۚ وَإِن يَسۡتَغِيثُواْ يُغَاثُواْ بِمَآءٖ كَٱلۡمُهۡلِ يَشۡوِي ٱلۡوُجُوهَۚ بِئۡسَ ٱلشَّرَابُ وَسَآءَتۡ مُرۡتَفَقًا ٢٩﴾ [الکهف: 29].

«بگو: حق، همان چیزی است که از جانب پروردگارتان آمده است. پس هرکس که می‌خواهد (بدان) ایمان بیاورد و هرکس که می‌خواهد (بدان) کفر ورزد. ما برای ستمکاران، آتشی را تدارک دیده‌ایم که سرا پرده‌اش، آنان را فرا می‌گیرد. و اگر فریاد بزنند و کمک بخواهند، با آبی که مانند فلز گداخته است و چهره‌ها را بریان می‌کند به فریادشان می‌رسند. چه بد نوشابه‌ای و چه منزل زشتی؟!».

و در جایی دیگر می‌فرماید:

﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَعَنَ ٱلۡكَٰفِرِينَ وَأَعَدَّ لَهُمۡ سَعِيرًا ٦٤ خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدٗاۖ لَّا يَجِدُونَ وَلِيّٗا وَلَا نَصِيرٗا ٦٥ يَوۡمَ تُقَلَّبُ وُجُوهُهُمۡ فِي ٱلنَّارِ يَقُولُونَ يَٰلَيۡتَنَآ أَطَعۡنَا ٱللَّهَ وَأَطَعۡنَا ٱلرَّسُولَا۠ ٦٦﴾ [الأحزاب: 64-66].

«همانا خداوند کافران را نفرین کرده و آتش سوزانی برای آنان فراهم ساخته است که در آن، جاودانه خواهند ماند و هیچگونه دوست و یاوری نخواهند یافت. روزی که چهر‌ه‌هایشان در آتش، زیر و رو و دگرگون می‌شود، می‌گویند: ای کاش! از خدا و رسولش، اطاعت می‌کردیم».

ملحقات ایمان به آخرت

لازمۀ ایمان به روز آخرت این است که انسان به همه حوادثی که پس از مرگ بوقوع می‌پیوندد یقین داشته باشد مانند:

الف) آزمایش قبر:

یعنی همان سؤال‌هایی که از میت، بعد از دفنش پرسیده می‌شوند که پروردگارت کیست؟ دینت چیست؟ و پیامبرت چه کسی است؟ پس کسی که ایمان داشته است، ثابت‌قدم می‌ماند و می‌گوید: پروردگارم، الله و دینم اسلام و پیامبرم محمد است.

ولی کسانی که در دنیا به خود ستم کرده‌اند، گمراه می‌شوند و نمی‌توانند جواب دهند. کافر می‌گوید: وای بر من! وای بر من! نمی‌دانم. و فرد منافق و یا کسی که در ایمانش شک داشته است، می‌گوید: نمی‌‌دانم شنیدم که مردم حرفهایی می‌زدند، من هم آنها را تکرار می‌کردم.

ب) عذاب قبر و نعمت‌های آن

عذاب قبر، شامل حال منافقان و کفار می‌شود. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿... وَلَوۡ تَرَىٰٓ إِذِ ٱلظَّٰلِمُونَ فِي غَمَرَٰتِ ٱلۡمَوۡتِ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ بَاسِطُوٓاْ أَيۡدِيهِمۡ أَخۡرِجُوٓاْ أَنفُسَكُمُۖ ٱلۡيَوۡمَ تُجۡزَوۡنَ عَذَابَ ٱلۡهُونِ بِمَا كُنتُمۡ تَقُولُونَ عَلَى ٱللَّهِ غَيۡرَ ٱلۡحَقِّ وَكُنتُمۡ عَنۡ ءَايَٰتِهِۦ تَسۡتَكۡبِرُونَ ٩٣﴾ [الأنعام: 93].

«و اگر ستمکاران را مشاهده کنی در آن هنگام که در سختی‌های مرگ به سر می‌برند و فرشتگان، دستهایشان را بسوی آنان، دراز کرده‌اند و به آنان می‌گویند: اگر می‌توانید خود را نجات دهید. اکنون بخاطر دروغ‌هایی که به خدا نسبت می‌دادید و متکبرانه از آیاتش، سرپیچی می‌کردید، با عذاب خوارکننده‌ای جزا داده می‌شوید».

همچنین خداوند دربارۀ آل‌فرعون می‌فرماید:

﴿ٱلنَّارُ يُعۡرَضُونَ عَلَيۡهَا غُدُوّٗا وَعَشِيّٗاۚ وَيَوۡمَ تَقُومُ ٱلسَّاعَةُ أَدۡخِلُوٓاْ ءَالَ فِرۡعَوۡنَ أَشَدَّ ٱلۡعَذَابِ ٤٦﴾ [المؤمن: 46].

«آنان صبح و شام به آتش دوزخ، عرضه می‌شوند و اما روزی که قیامت برپا می‌شود، خدا به فرشتگان دستور می‌دهد که آنها را به شدیدترین عذاب، گرفتار کنید».

در صحیح مسلم آمده است که زید بن ثابت می‌گوید: نبی‌اکرمص فرمود:

«فلؤلا أن لا تدافنوا لدعوت الله أن يسمعکم من عذاب القبر الّذي أسمع منه ثمّ أقبل علينا بوجهه فقال تعوّذوا بالله من عذاب النار قالوا نعوذ بالله من عذاب النار فقال تعوّذوا بالله من عذاب القبر قالوا نعوذ بالله من عذاب القبر قال تعوّذوا بالله من الفتن ما ظهر منها وما بطن قالوا نعوذ بالله من الفتن ما ظهر منها وما بطن قال تعوّذوا بالله من فتنة الدّجّال قالوا نعوذ بالله من فتنة الدّجّال».

«اگر بیم آن نمی‌رفت که یکدیگر را دفن نکنید، از خداوند می‌خواستم تا به شما بخشی از عذاب قبر را که من می‌شنوم، بشنواند. سپس رو به مردم کرد و فرمود: از عذاب جهنم به خدا پناه ببرید. صحابه گفتند: از عذاب جهنم به خدا پناه می‌بریم. بعد از آن فرمود: از عذاب قبر به خدا پناه ببرید. صحابه گفتند: از عذاب قبر به خدا پناه می‌بریم. سپس فرمود: از فتنه‌های آشکار و پنهان به خدا پناه ببرید. صحابه گفتند: از فتنه‌های آشکار و پنهان به خدا پناه می‌بریم. آنگاه فرمود: از فتنۀ دجال به خدا پناه ببرید. صحابه گفتند: از فتنۀ دجال به خدا پناه می‌بریم؟»

اما نعمت‌های قبر، شامل حال مؤمنان راستین می‌شود. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ قَالُواْ رَبُّنَا ٱللَّهُ ثُمَّ ٱسۡتَقَٰمُواْ تَتَنَزَّلُ عَلَيۡهِمُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ أَلَّا تَخَافُواْ وَلَا تَحۡزَنُواْ وَأَبۡشِرُواْ بِٱلۡجَنَّةِ ٱلَّتِي كُنتُمۡ تُوعَدُونَ ٣٠﴾ [فصلت: 30].

«کسانی که می‌گویند: پروردگار ما تنها الله است. و سپس استقامت می‌کنند، ـ در واپسین لحظات زندگی، فرشتگان نزد آنان می‌آیند ـ و به آنان می‌گویند: که نترسید و غمگین نباشید و شما را بشارت باد به بهشتی که به شما وعده داده می‌شد».

در جایی دیگر خداوند متعال می‌فرماید:

﴿فَلَوۡلَآ إِذَا بَلَغَتِ ٱلۡحُلۡقُومَ ٨٣ وَأَنتُمۡ حِينَئِذٖ تَنظُرُونَ ٨٤ وَنَحۡنُ أَقۡرَبُ إِلَيۡهِ مِنكُمۡ وَلَٰكِن لَّا تُبۡصِرُونَ ٨٥ فَلَوۡلَآ إِن كُنتُمۡ غَيۡرَ مَدِينِينَ ٨٦ تَرۡجِعُونَهَآ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ ٨٧ فَأَمَّآ إِن كَانَ مِنَ ٱلۡمُقَرَّبِينَ ٨٨ فَرَوۡحٞ وَرَيۡحَانٞ وَجَنَّتُ نَعِيمٖ ٨٩ وَأَمَّآ إِن كَانَ مِنۡ أَصۡحَٰبِ ٱلۡيَمِينِ ٩٠ فَسَلَٰمٞ لَّكَ مِنۡ أَصۡحَٰبِ ٱلۡيَمِينِ ٩١ وَأَمَّآ إِن كَانَ مِنَ ٱلۡمُكَذِّبِينَ ٱلضَّآلِّينَ ٩٢ فَنُزُلٞ مِّنۡ حَمِيمٖ ٩٣ وَتَصۡلِيَةُ جَحِيمٍ ٩٤ إِنَّ هَٰذَا لَهُوَ حَقُّ ٱلۡيَقِينِ ٩٥ فَسَبِّحۡ بِٱسۡمِ رَبِّكَ ٱلۡعَظِيمِ ٩٦﴾ [الواقعة: 83 تا 96].

«پس چرا هنگامی که جان به حلقوم می‌رسد و شما در آن وقت، نگاه می‌کنید و ما از شما به او نزدیکتریم ولی شما نمی‌بینید. اگر شما مطیع فرمان نمی‌باشید. پس چرا نمی‌توانید روح را بازگردانید اگر شما راست می‌گویید؟ و اما اگر آن شخص از افراد مقرب باشد، در آسایش و گلهای خوشبوی و نعمت‌های بهشت سر می‌برد...».

براء بن عازبس می‌گوید: نبی ‌اکرمص دربارۀ مؤمنی که به فرشتگان در قبرش، جواب صحیح می‌دهد، فرمود:

«فينادي مناد في السّماء أنّ صدق عبدي فأفرشوه من الجنّة وألبسوه من الجنّة وافتحوا له بابا إلی الجنّة قال فيأتيه من روحها وطيبها و يفسح له قبره مدّ بصره».

به روایت احمد و ابوداود در حدیثی طولانی.

«ندادهنده‌ای از آسمان ندا می‌دهد که بنده‌ام راست گفت. پس از فرش‌های بهشت برایش پهن کنید و از لباسهای بهشت، او را بپوشانید و دروازه‌ای از بهشت برایش باز کنید».

ثمرات ایمان به روز قیامت

1. باعث رغبت به انجام کارهای نیک به امید پاداش در آن روز می‌شود.
2. مردم از معصیت و نافرمانی خداوند از ترس سزای آن روز پرهیز می‌کنند.
3. مؤمن چون به نعمت‌ها و پاداش آخرت امیدوار است بخاطر از دست دادن امر دنیوی، ناراحت نمی‌شود.

قابل یادآوری است که کفار، برانگیخته‌شدن بعد از مرگ را به این گمان که امری غیرممکن است، انکار می‌کنند.

باید گفت که این، گمان باطلی است. و دین، تجربه و عقل بر بطلان آن دلالت دارند. اما از نظر شرع باید گفت که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿زَعَمَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ أَن لَّن يُبۡعَثُواْۚ قُلۡ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتُبۡعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِمَا عَمِلۡتُمۡۚ وَذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرٞ ٧﴾ [التغابن: 7].

«کافران می‌پندارند که هرگز برانگیخته نخواهند گردید. بگو: به پروردگارم سوگند که برانگیخته شده و سپس از کارهایتان، مطلع خواهید شد. و این کار برای خدا آسان است».

همچنین همۀ کتاب‌های آسمانی بر وجود قیامت و زنده‌شدن پس از مرگ، اتفاق‌نظر دارند.

از طرف دیگر خداوند عزوجل زنده کرن مرده‌ها را در این دنیا با تجربه به اثبات رسانده و به بندگانش نشان داده است. چنانکه در سورۀ بقره پنج نمونه آمده شده است که عبارتند از:

1. هنگامی که قوم موسی÷ به او گفتند: تا زمانی که خدا را آشکار نبینیم، هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم، خداوند آنها را می‌راند و دوباره زنده گردانید. و در همین باره خداوند متعال خطاب به بنی‌اسرائیل می‌فرماید:

﴿وَإِذۡ قُلۡتُمۡ يَٰمُوسَىٰ لَن نُّؤۡمِنَ لَكَ حَتَّىٰ نَرَى ٱللَّهَ جَهۡرَةٗ فَأَخَذَتۡكُمُ ٱلصَّٰعِقَةُ وَأَنتُمۡ تَنظُرُونَ ٥٥ ثُمَّ بَعَثۡنَٰكُم مِّنۢ بَعۡدِ مَوۡتِكُمۡ لَعَلَّكُمۡ تَشۡكُرُونَ ٥٦﴾ [البقرة: 55-56].

«و بیاد آورید آن زمان را که گفتید: ای موسی! هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد تا زمانی که خداوند را آشکارا نبینیم. پس صاعقه آسمانی شما را فرا گرفت در حالی که می‌دیدید. سپس بعد از مرگ، شما را برانگیختیم تا سپاسگزاری کنید».

1. مقتولی که بنی‌اسراییل، در مورد او با یکدیگر اختلاف کردند. سرانجام، خداوند به آنان دستور داد تا گاوی، ذبح نمایند و قسمتی از آن را به آن مقتول بزنند تا او قاتلش را به آنان معرفی کند.

در این باره خداوند می‌فرماید:

﴿وَإِذۡ قَتَلۡتُمۡ نَفۡسٗا فَٱدَّٰرَٰٔتُمۡ فِيهَاۖ وَٱللَّهُ مُخۡرِجٞ مَّا كُنتُمۡ تَكۡتُمُونَ ٧٢ فَقُلۡنَا ٱضۡرِبُوهُ بِبَعۡضِهَاۚ كَذَٰلِكَ يُحۡيِ ٱللَّهُ ٱلۡمَوۡتَىٰ وَيُرِيكُمۡ ءَايَٰتِهِۦ لَعَلَّكُمۡ تَعۡقِلُونَ ٧٣﴾ [البقرة: 72-73].

«و بیاد آورید آنگاه را که کسی را کشتید و درباره آن به نزاع برخاستید و خداوند آنچه را که پنهان می‌کردید، آشکار ساخت. پس گفتیم پاره‌ای از گوشت گاو را به مرده بزنید (زنده می‌شود). خداوند مردگان را چنین زنده می‌کند و خود را به شما می‌نمایاند تا شاید دریابید».

1. هزاران نفر از یک قوم از ترس مرگ، سرزمین‌شان را رها کردند و فرار نمودند. خداوند آنان را می‌ر‌اند و دوباره زنده کرد.

چنانکه در این باره می‌فرماید:

﴿۞أَلَمۡ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ خَرَجُواْ مِن دِيَٰرِهِمۡ وَهُمۡ أُلُوفٌ حَذَرَ ٱلۡمَوۡتِ فَقَالَ لَهُمُ ٱللَّهُ مُوتُواْ ثُمَّ أَحۡيَٰهُمۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَذُو فَضۡلٍ عَلَى ٱلنَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَشۡكُرُونَ ٢٤٣﴾ [البقرة: 243]

«آیا داستان هزاران نفری را که از خانه‌هایشان از ترس مرگ بیرون رفتند، نمی‌دانی؟ پس خداوند بدیشان گفت: بمیرید و سپس آنها را زنده کرد. بی‌گمان خداوند فضلش را شامل حال بندگان می‌سازد، ولیکن بیشتر مردم سپاسگزاری نمی‌کنند».

1. مردی از کنار روستایی گذشت که همه مردم آن، فوت کرده بودند. او وقتی که این روستا را دید، بعید دانست که خداوند دوباره آن را زنده کند. لذا خداوند متعال به مدت صد سال او را می‌رانید و بعد از آن، دوباره زنده کرد. چنانکه در این باره می‌فرماید:

﴿أَوۡ كَٱلَّذِي مَرَّ عَلَىٰ قَرۡيَةٖ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّىٰ يُحۡيِۦ هَٰذِهِ ٱللَّهُ بَعۡدَ مَوۡتِهَاۖ فَأَمَاتَهُ ٱللَّهُ مِاْئَةَ عَامٖ ثُمَّ بَعَثَهُۥۖ قَالَ كَمۡ لَبِثۡتَۖ قَالَ لَبِثۡتُ يَوۡمًا أَوۡ بَعۡضَ يَوۡمٖۖ قَالَ بَل لَّبِثۡتَ مِاْئَةَ عَامٖ فَٱنظُرۡ إِلَىٰ طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمۡ يَتَسَنَّهۡۖ وَٱنظُرۡ إِلَىٰ حِمَارِكَ وَلِنَجۡعَلَكَ ءَايَةٗ لِّلنَّاسِۖ وَٱنظُرۡ إِلَى ٱلۡعِظَامِ كَيۡفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكۡسُوهَا لَحۡمٗاۚ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُۥ قَالَ أَعۡلَمُ أَنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ ٢٥٩﴾ [البقرة: 259].

«آیا از کسی که از کنار دهکده‌ای گذر کرد در حالی که سقف خانه‌ها فروریخته بود (ویران شده بود) آگاهی داری؟ گفت: چگونه خدا این (اجساد متلاشی شده) مردم را پس از مرگ آنان زنده می‌کند؟ پس خدا صد سال او را میراند و سپس زنده‌اش گردانید و (به او) فرمود: چه مدت درنگ کرده‌ای؟ گفت: (شاید) روزی یا قسمتی از یک روز. فرمود: (نه) بلکه صد سال درنگ کرده‌ای. به خوردنی و نوشیدنی‌ات نگاه کن که تغییر نکرده است. و به الاغ خود بنگر (که چگونه متلاشی شده است) تا تو را نشانه‌ای برای مردم قرار دهیم. اکنون به استخوانها بنگر که چگونه آنها را برمی‌داریم و به هم پیوند می‌دهیم و سپس بر آنها گوشت می‌پوشانیم. هنگامی که (این حقایق) برایش آشکار شد، گفت: می‌دانم که خداوند بر هر چیزی توانا است».

1. هنگامی که ابراهیم خلیل÷ از خداوند متعال خواست تا به او نشان دهد که چگونه مردگان را زنده می‌کند، حق تعالی به او دستور داد تا چهار پرنده را بکشد و قطعه قطعه نماید و بر کوههای اطرافش، پراکنده ساز و سپس آنها را فرا خواند. سرانجام قطعات مختلف آنان به یکدیگر چسبیدند و نزد ابراهیم÷ آمدند. خداوند متعال در این باره می‌فرماید:

﴿وَإِذۡ قَالَ إِبۡرَٰهِ‍ۧمُ رَبِّ أَرِنِي كَيۡفَ تُحۡيِ ٱلۡمَوۡتَىٰۖ قَالَ أَوَ لَمۡ تُؤۡمِنۖ قَالَ بَلَىٰ وَلَٰكِن لِّيَطۡمَئِنَّ قَلۡبِيۖ قَالَ فَخُذۡ أَرۡبَعَةٗ مِّنَ ٱلطَّيۡرِ فَصُرۡهُنَّ إِلَيۡكَ ثُمَّ ٱجۡعَلۡ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٖ مِّنۡهُنَّ جُزۡءٗا ثُمَّ ٱدۡعُهُنَّ يَأۡتِينَكَ سَعۡيٗاۚ وَٱعۡلَمۡ أَنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٞ ٢٦٠﴾ [البقرة: 260].

«و (بخاطر بیاور) هنگامی را که ابراهیم گفت: پروردگارا! به من نشان بده که چگونه مردگان را زنده می‌کنی؟ فرمود: مگر ایمان نیاورده‌ای؟ گفت: چرا، ولی می‌خواهم اطمینان قلب پیدا کنم. فرمود: پس چهار تا از پرندگان را بگیر و آنها را به خود نزدیک گردان تا مشخصات آنها را بدانی. آنگاه آنها را ذبح کن و با هم در بیامیز. سپس بر سر هر کوهی قسمتی از آن را بگذار. بعد آنها را فراخوان. به سرعت بسوی تو خواهند آمد و بدان که خداوند چیره و با حکمت است».

آنچه خواندید مثالهایی واقعی هستند که با تجربه به اثبات رسیده‌اند. و دلایل روشنی بر زنده شدن مردگان هستند.

همچنین پیش‌تر اشاره کردیم که یکی از نشانه‌هایی که خداوند به عیسی بن مریم عنایت کرد، زنده کردن مرده‌ها و بیرون‌نمودن آنها از قبورشان به اجازه خدا بود.

و دلالت عقل به دو صورت است:

1. خداوند آفرینننده آسمانها و زمین و سایر مخلوقات است. پس کسی که در ابتدا بتواند چیزی را خلق کند، توانایی آفرینش دوبارۀ آن را نیز دارد. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَهُوَ ٱلَّذِي يَبۡدَؤُاْ ٱلۡخَلۡقَ ثُمَّ يُعِيدُهُۥ وَهُوَ أَهۡوَنُ عَلَيۡهِۚ...﴾ [الروم: 27].

«اوست که آفرینش را آغاز کرده است و سپس آن را باز می‌گرداند و این برای او آسانتر است».

و در جایی دیگر می‌فرماید:

﴿... كَمَا بَدَأۡنَآ أَوَّلَ خَلۡقٖ نُّعِيدُهُۥۚ وَعۡدًا عَلَيۡنَآۚ إِنَّا كُنَّا فَٰعِلِينَ ١٠٤﴾ [الأنبیا: 104].

«همانگونه که آفرینش را آغاز کردیم، آن را از تو بازگشت می‌دهیم. این وعده‌ای است که ما می‌دهیم و قطعاً آن را به انجام می‌رسانیم».

و در جواب کسانی که زنده کردن استخوانهای پوسیده را انکار می‌کنند، می‌فرماید:

﴿قُلۡ يُحۡيِيهَا ٱلَّذِيٓ أَنشَأَهَآ أَوَّلَ مَرَّةٖۖ وَهُوَ بِكُلِّ خَلۡقٍ عَلِيمٌ ٧٩﴾ [یس: 79].

«بگو: کسی آنها را زنده می‌کند که برای اولین بار، آفریده است و او از (احوال) همه موجوداتش با خبر است».

1. به زمین مرده (خشک و لم یزرع) بنگرید که هیچگونه درخت و سبزه‌ای در آن وجود ندارد. اما پس از نزول باران، زنده می‌شود و به جنب و جوش درمی‌آید و سبز و خرم می‌گردد. پس پروردگاری که می‌تواند زمین مرده را زنده کند، این توانایی را دارد که سایر مرده‌ها را نیز زنده گرداند. چنانکه می‌فرماید:

﴿وَمِنۡ ءَايَٰتِهِۦٓ أَنَّكَ تَرَى ٱلۡأَرۡضَ خَٰشِعَةٗ فَإِذَآ أَنزَلۡنَا عَلَيۡهَا ٱلۡمَآءَ ٱهۡتَزَّتۡ وَرَبَتۡۚ إِنَّ ٱلَّذِيٓ أَحۡيَاهَا لَمُحۡيِ ٱلۡمَوۡتَىٰٓۚ إِنَّهُۥ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٌ ٣٩﴾ [فصلت: 39].

«و از نشانه‌های (قدرت) خدا این است که تو زمین را خشک می‌بینی. اما هنگامی که آب بر آن فرو می‌فرستیم، به جنبش در می‌آید و آماسیده می‌گردد (بعد سرسبز می‌گردد) پس کسی که زمین خشک و مرده را زنده می‌کند، مردگان را نیز (در قیامت) زنده می‌گرداند. چرا که او بر هر چیزی توانا است».

و در جایی دیگر می‌فرماید:

﴿وَنَزَّلۡنَا مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءٗ مُّبَٰرَكٗا فَأَنۢبَتۡنَا بِهِۦ جَنَّٰتٖ وَحَبَّ ٱلۡحَصِيدِ ٩ وَٱلنَّخۡلَ بَاسِقَٰتٖ لَّهَا طَلۡعٞ نَّضِيدٞ ١٠ رِّزۡقٗا لِّلۡعِبَادِۖ وَأَحۡيَيۡنَا بِهِۦ بَلۡدَةٗ مَّيۡتٗاۚ كَذَٰلِكَ ٱلۡخُرُوجُ ١١﴾ [ق: 9-11].

«و از آسمان آب پربرکتی نازل کردیم و بدان باغها رویاندیم و دانه‌های کشتزارهایی را برآوردیم که درو می‌گردد. و درختان خرمای بلندی را که دارای شکوفه‌های مرتب و در کنار هم هستند. (همه اینها) به منظور روزی رسانیدن به بندگان است. ما بوسیله آب باران، سرزمین مرده را زنده می‌گردانیم. (زنده شدن) و خروج مردگان از قبر در روز قیامت نیز چنین است».

قابل ذکر است که در مورد عذاب قبر، گروهی به این گمان‌اند که عذاب قبر با واقعیت تضاد دارد و راه انحراف در پیش گرفته و گمراه شده‌اند. آنها می‌گویند: اگر میت از قبرش بیرون آورده شود، می‌بینیم که هیچگونه تغییری در او ایجاد نشده است و همچنین قبرش آنطور که شما می‌گویید تنگ و یا گشاد نشده است.

باید گفت این گمان آنها را شریعت، تجربه و عقل باطل می‌کند.

دلایل شرعی

بسیاری از آیات و احادیثی که عذاب قبر و نعمت‌هایش را به اثبات می‌رسانند، و در ارتباط با روز قیامت هستند، در بحث ایمان به روز قیامت، بیان گردید. علاوه بر آنها درصحیح بخاری آمده است که ابن‌عباسس می‌گوید: با نبی ‌اکرمص به یکی از باغهای مدینه رفتم. در آن اثنا، رسول‌اللهص صدای دو نفر را شنید که در قبرهایشان عذاب می‌شدند.

ابن عباسس بعد از بیان حدیث بطور کامل می‌گوید: رسول‌اللهص فرمود: یکی از آنها مراقب ادرار کردنش نبوده که بر او پاشیده نشود و دیگری سخن‌چینی می‌کرد.

دلیل حسی

چه بسا کسی که خوابیده است، در خواب می‌بیند که در جای بسیار وسیع و سرسبزی در ناز و نعمت بسر می‌برد و یا اینکه در جای بسیار تنگ و وحشتناکی قرار دارد و از آن وضعیت، رنج می‌برد. و بسیاری اوقات در همین حالت از خواب، بیدار می‌شود و خودش را روی رختخواب و داخل اتاقش به همان وضعیت قبلی می‌بیند. باید دانست که خواب، برادر مرگ است. به همین خاطر هم خداوند آن را وفات نامیده است:

﴿ٱللَّهُ يَتَوَفَّى ٱلۡأَنفُسَ حِينَ مَوۡتِهَا وَٱلَّتِي لَمۡ تَمُتۡ فِي مَنَامِهَاۖ فَيُمۡسِكُ ٱلَّتِي قَضَىٰ عَلَيۡهَا ٱلۡمَوۡتَ وَيُرۡسِلُ ٱلۡأُخۡرَىٰٓ إِلَىٰٓ أَجَلٖ مُّسَمًّىۚ...﴾ [الزمر: 42].

«خداوند، ارواح را به هنگام مرگ انسانها و در وقت خواب، برمی‌گیرد. پس ارواح کسانی را که فرمان مرگ آنان را صادر کرده است، نگاه می‌دارد و ارواح دیگر را که زمان‌شان بسر نیامده (به تن) باز می‌گرداند».

دلیل عقلی

فردی که در حالت خواب بسر می‌برد، چه بسا خوابهای حقیقی می‌بیند که با واقعیت، مطابقت دارند و خیلی اتفاق می‌افتد که رسول‌ اللهصرا در شکل و شمایل حقیقی‌اش، خواب می‌بیند و هر کس، چنین خوابی ببیند، خوابش صحیح و درست است. با وجود این، او روی رختخواب و در اتاقش خوابیده است و با آنچه که در خواب دیده است، فاصله بسیار زیادی دارد. پس وقتی که چنین چیزی در اوضاع دنیا ممکن است آیا در اوضاع آخرت، ممکن نیست؟!

اما در اینکه می‌گویند: اگر میت از قبرش، بیرون آورده شود، می‌بینیم که هیچگونه تغییری نکرده است و همچنین قبر، تنگ و یا گشاد نشده است، جواب‌های مختلفی وجود دارد که برخی از آنها عبارتند از:

1. مخالفت‌کردن با آنچه که از طریق شرع آمده است بوسیلۀ چنین شبهات بی‌اساسی جایز نیست. چرا که اگر فرد مخالفت در مورد آنچه که شریعت آورده است، خوب بیندیشد به بطلان این شبهات، پی خواهد برد. شاعر چه خوب می‌گوید:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| وکم من عائب قولاً صحيحاً |  | وآفته من الفهم السقيم |

«و چه بسا عیب گیرنده‌ای که از سخن درستی ایراد می‌گیرد در حالی که عیب از فهم نادرست خود اوست».

1. احوال برزخ جزو امور غیبی‌ای بشمار می‌رود که با حواس، قابل درک نیست. و اگر با حواس، درک می‌شد، ایمان به غیب، فایده‌ای نداشت. همچنین مؤمنان به غیب و انکارکنندگان آن در تصدیقش، با هم فرقی نمی‌کردند.
2. عذاب و نعمت‌ها و وسعت و تنگی قبر را فقط میت درک می‌کند نه دیگران. همانگونه که انسان در خواب می‌بیند که در جای تنگ و وحشتناک و یا در جای وسیع و سرسبزی بسر می‌برد. اما نسبت از نگاه دیگران، جایش هیچگونه تغییری نکرده است و او همچنان در اتاقش و در رختخواب خود خوابیده است. همچنین نبی ‌اکرمص در میان یارانش نشسته بود که به او وحی می‌شد و او وحی را می‌شنید اما یارانش، آن را نمی‌شنیدند. و چه بسا فرشته به صورت مردی می‌آمد و با آنحضرتص صحبت می‌کرد. ولی صحابه نه فرشته را می‌دیدند و نه صدایش را می‌شنیدند.
3. درک بشر، محدود است و فقط چیزهایی را درک می‌کند که خداوند، توانایی درک آنها را به او عنایت کرده است. برای بشر ممکن نیست که همۀ موجودات را درک کند. آسمانها و زمین و هر آنچه که میان آنها وجود دارد، خداوند را حقیقتاً تسبیح می‌گویند و احیاناً صدایشان را به هریک از مخلوقات که خدا بخواهد، می‌شنواند. با وجود این، ما تسبیح آنها را نمی‌شنویم. خداوند متعال در این باره می‌فرماید:

﴿تُسَبِّحُ لَهُ ٱلسَّمَٰوَٰتُ ٱلسَّبۡعُ وَٱلۡأَرۡضُ وَمَن فِيهِنَّۚ وَإِن مِّن شَيۡءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمۡدِهِۦ وَلَٰكِن لَّا تَفۡقَهُونَ تَسۡبِيحَهُمۡۚ﴾ [الإسراء: 44].

«آسمانهای هفت‌گانه و زمین و کسانی که در آنها هستند، همه خدا را تسبیح می‌گویند. و هیچ موجودی نیست. مگر اینکه (به زبان حال یا قال) خدا را تسبیح (حمد و ثنا) می‌گوید. ولی شما تسبیح آنها را نمی‌فهمید».

همچنین شیاطین و جن‌ها، روی زمین رفت و آمد می‌کنند. و تعدادی از جن‌ها نزد رسول ‌خداص آمدند و سکوت کردند و به قراءت آنحضرتص گوش فرادادند. سپس نزد قومان برگشتند و آنها را انذار نمودند. با وجود این، ما آنها را نمی‌بینیم. خداوند متعال در این باره می‌فرماید:

﴿يَٰبَنِيٓ ءَادَمَ لَا يَفۡتِنَنَّكُمُ ٱلشَّيۡطَٰنُ كَمَآ أَخۡرَجَ أَبَوَيۡكُم مِّنَ ٱلۡجَنَّةِ يَنزِعُ عَنۡهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوۡءَٰتِهِمَآۚ إِنَّهُۥ يَرَىٰكُمۡ هُوَ وَقَبِيلُهُۥ مِنۡ حَيۡثُ لَا تَرَوۡنَهُمۡۗ إِنَّا جَعَلۡنَا ٱلشَّيَٰطِينَ أَوۡلِيَآءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ ٢٧﴾ [الأعراف: 27].

«ای انسانها! شیطان شما را نفریبد، همانگونه که پدر و مارتان را (فریب داد) و از بهشت بیرونشان کرد و لباسهایشان را از (تن) ایشان بیرون ساخت تا عوراتشان را به ایشان بنمایاند. شیطان و همدستانش شما را می‌بینند، ولی شما آنها را نمی‌بینید. ما شیطان را دوستان کسانی ساخته‌ایم که ایمان نمی‌آورند».

پس وقتیکه انسان نمی‌تواند همۀ موجودات را درک کند، مجاز نیست که امور ثابت غیبی را انکار نماید، اگر چه آنها را درک نکند.

ایمان به قضا و قدر

قدر به فتح دال بمعنی تقدیر الهی در مورد موجودات عالم هستی است که براساس علم خدا و اقتضای حکمتش، قلم خورده است.

و ایمان به قضا و قدر، شامل چهار چیز می‌شود:

1. ایمان به اینکه خداوند متعال همه چیز را به اجمال و تفصیل بطور ازلی و ابدی می‌داند خواه متعلق به افعال خودش و یا متعلق به افعال بندگانش باشد.
2. ایمان به اینکه خداوند همۀ این چیزها را در لوح محفوظ، ثبت نموده است. و دربارۀ موارد فوق، خداوند متعال می‌فرماید:

﴿أَلَمۡ تَعۡلَمۡ أَنَّ ٱللَّهَ يَعۡلَمُ مَا فِي ٱلسَّمَآءِ وَٱلۡأَرۡضِۚ إِنَّ ذَٰلِكَ فِي كِتَٰبٍۚ إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرٞ ٧٠﴾ [الحج: 70].

«مگر نمی‌دانی که خداوند به طور قطع از همه چیزهایی که در آسمان و زمین است. اطلاع دارد و همه چیز در کتابی (لوح محفوظ) ثبت شده است و مسلماً این کار برای خدا آسان و ساده است».

و در صحیح مسلم به رویت عبدالله بن عمر عاص آمده است که رسول‌ اللهص فرمود: «کتب الله مقادير الخلائق قبل أن يخلق السّماوات والأرض بخمسين ألف سنة».

«خداوند متعال پنجاه هزار سال قبل از آفرینش آسمانها و زمین، سرنوشت موجودات را رقم زده است».

1. ایمان به اینکه هیچ چیز بدون مشیت الهی، تحقق پیدا نمی‌کند خواه متعلق به فعل خودش یا متعلق به افعال مخلوقاتش باشد. خداوند در مورد افعال خودش می‌فرماید:

﴿وَرَبُّكَ يَخۡلُقُ مَا يَشَآءُ وَيَخۡتَارُۗ...﴾ [القصص: 68].

«پروردگار تو هرچه را بخواهد می‌آفریند و هرکس را بخواهد برمی‌گزیند».

و در جایی دیگر می‌فرماید:

﴿...وَيَفۡعَلُ ٱللَّهُ مَا يَشَآءُ ٢٧﴾ [إبراهیم: 27].

«و خداوند هرچه را بخواهد انجام می‌دهد».

و در سورۀ آل‌عمران می‌فرماید:

﴿هُوَ ٱلَّذِي يُصَوِّرُكُمۡ فِي ٱلۡأَرۡحَامِ كَيۡفَ يَشَآءُۚ...﴾ [آل‌عمران: 6].

«اوست که شما را در رحم‌های (مادران) هر طور که بخواهد، شکل می‌بخشد».

و در مورد افعال مخلوقات می‌فرماید:

﴿...وَلَوۡ شَآءَ ٱللَّهُ لَسَلَّطَهُمۡ عَلَيۡكُمۡ فَلَقَٰتَلُوكُمۡۚ...﴾ [النساء: 90].

«و اگر خدا می‌خواست آنها را بر شما (مسلمانان) مسلط می‌کرد وآنان با شما می‌جنگیدند».

و در جایی دیگر می‌فرماید:

﴿... وَلَوۡ شَآءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُۖ فَذَرۡهُمۡ وَمَا يَفۡتَرُونَ ١١٢﴾ [الأنعام: 112].

«اگر خدا می‌خواست، چنین کاری را نمی‌کرد. پس بگذار دروغ ببافند».

1. ایمان‌داشتن به اینکه ذات و صفات و حرکات همۀ موجودات آفریدۀ خدا هستند. چنانکه می‌فرماید:

﴿ٱللَّهُ خَٰلِقُ كُلِّ شَيۡءٖۖ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ وَكِيلٞ ٦٢﴾ [الزمر: 62].

«خدا، آفریدگار همه چیز است و او از هر چیزی مراقبت می‌نماید».

و همچنین می‌فرماید:

﴿... وَخَلَقَ كُلَّ شَيۡءٖ فَقَدَّرَهُۥ تَقۡدِيرٗا ٢﴾ [الفرقان: 2].

«و همه چیز را آفریده و حد هر چیزی را مشخص کرده است».

و در جایی دیگر به نقل از ابراهیم÷ که به قومش خطاب کرد، می‌فرماید:

﴿وَٱللَّهُ خَلَقَكُمۡ وَمَا تَعۡمَلُونَ ٩٦﴾ [الصافات: 96].

«خداوند هم شما را آفریده و هم بت‌هایی را که می‌سازید».

ایمان به قدر با تعریفی که از آن ارائه دادیم با خواست بنده در انجام کارهایی که در حیطۀ اختیار و قدرت اوست، منافات ندارد. زیرا شریعت و واقعیت هم این مطلب را به اثبات رسانده‌اند. اما از دیدگاه شریعت، خداوند متعال درباره خواست بنده می‌فرماید:

﴿...فَمَن شَآءَ ٱتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِۦ مَ‍َٔابًا ٣٩﴾ [النبأ: 39].

«پس هرکس که بخواهد، می‌تواند بسوی پروردگارش برگردد».

و در جایی دیگر می‌فرماید:

﴿...فَأۡتُواْ حَرۡثَكُمۡ أَنَّىٰ شِئۡتُمۡۖ...﴾ [البقرة: 223].

«پس از هر راهی که می‌خواهید، به آن محل درآیید».

و در قدرت و توانایی بنده می‌فرماید:

﴿فَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ مَا ٱسۡتَطَعۡتُمۡ...﴾ [التغابن: 16].

«پس آنقدر که می‌توانید، از خدا بترسید».

و همچنین می‌فرماید:

﴿لَا يُكَلِّفُ ٱللَّهُ نَفۡسًا إِلَّا وُسۡعَهَاۚ لَهَا مَا كَسَبَتۡ وَعَلَيۡهَا مَا ٱكۡتَسَبَتۡۗ...﴾ [البقرة: 286].

«خداوند هیچ‌کس را بیشتر از توانایی‌اش مکلف نمی‌سازد. هر کار (نیکی) انجام دهد برای خود انجام داده و هرکار (بدی) بکند به زیان خود کرده است».

اما از نظر واقعیت باید گفت هر انسانی می‌داند که از خواست و قدرتی برخوردار است و می‌تواند بوسیلۀ آنها کاری را انجام دهد یا آن را ترک نماید. و تفاوت میان کارهای ارادی‌اش مانند راه رفتن و غیرارادی‌اش مانند ارتعاش بدن را می‌داند. ولی خوست و قدرت بنده تحت‌الشعاع مشیت و قدرت خدا قرار دارد. چرا که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿لِمَن شَآءَ مِنكُمۡ أَن يَسۡتَقِيمَ ٢٨ وَمَا تَشَآءُونَ إِلَّآ أَن يَشَآءَ ٱللَّهُ رَبُّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٢٩﴾ [التکویر: 28 و 29].

«برای کسانی از شما که بخواهند راه راست را در پیش بگیرند، و شما نمی‌توانید بخواهید، جز چیزهایی را که خداوند جهانیان بخواهد».

و همچنین بخاطر اینکه همۀ هستی از آن خداوند متعال است. و هیچ کاری در قلمرو او بدون مشیت و قدرتش، تحقق نمی‌یابد. ایمان به قدر آنگونه که بیان کردیم نمی‌تواند برای کسانی که واجبی را ترک کرده و یا گناهی را مرتکب شده‌اند، حجت باشد. لذا حجت قرار دادن قدر، به دلایل زیر باطل است:

1. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿سَيَقُولُ ٱلَّذِينَ أَشۡرَكُواْ لَوۡ شَآءَ ٱللَّهُ مَآ أَشۡرَكۡنَا وَلَآ ءَابَآؤُنَا وَلَا حَرَّمۡنَا مِن شَيۡءٖۚ كَذَٰلِكَ كَذَّبَ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡ حَتَّىٰ ذَاقُواْ بَأۡسَنَاۗ قُلۡ هَلۡ عِندَكُم مِّنۡ عِلۡمٖ فَتُخۡرِجُوهُ لَنَآۖ إِن تَتَّبِعُونَ إِلَّا ٱلظَّنَّ وَإِنۡ أَنتُمۡ إِلَّا تَخۡرُصُونَ ١٤٨﴾ [الأنعام: 148].

«مشرکان خواهند گفت: اگر خدا می‌خواست ما و پدران ما مشرک نمی‌شدیم و چیزی را تحریم نمی‌کردیم. کسانی که پیش از آنان بوده‌اند نیز همین‌گونه تکذیب می‌نمودند تا عذاب ما را چشیدند. بگو آیا دلیل قاطعی دارید تا آن را به ما ارائه دهید، شما فقط از پندارهای بی‌اساس پیروی می‌کنید و از روی ظن و گمان کار می‌کنید».

و اگر تقدیر برای آنان حجتی بشمار می‌رفت، خداوند آنها را گرفتار عذاب نمی‌ساخت.

1. و همچنین خداوند متعال می‌فرماید:

﴿رُّسُلٗا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى ٱللَّهِ حُجَّةُۢ بَعۡدَ ٱلرُّسُلِۚ وَكَانَ ٱللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمٗا ١٦٥﴾ [النساء: 165].

«ما پیامبران را فرستادیم تا مژده‌ رسان و بیم‌دهنده باشند و بعد از آمدن پیامبران، مردم بر خدا حجتی نداشته باشند. خداوند غالب و باحکمت است».

اگر تقدیر می‌توانست برای مخالفان، حجت قرار گیرد، با آمدن پیامبران این حجت منتفی نمی‌شد. چرا که مخالفت با پیامبران بعد از آمدن پیامبران در دایرۀ تقدیر، صورت می‌گیرد.

1. در صحیح بخاری و مسلم بروایت از علی بن ابی طالبس آمده است که نبی ‌اکرمص فرمود: «جایگاه هریک از شما در جهنم یا بهشت، ثبت گردیده است. مردی از میان مردم گفت: ای رسول‌خدا! آیا توکل نکنیم؟ فرمود: «خیر، چرا که برای هرکس، کاری میسر است که بخاطر آن آفریده شده است» سپس آیۀ ﴿فَأَمَّا مَنۡ أَعۡطَىٰ وَٱتَّقَىٰ ٥﴾ [اللیل: 5]. را تلاوت کرد.

مشاهده می‌کنیم که در این روایت، نبی ‌اکرمص دستور به عمل داد و از تکیه بر تقدیر، نهی فرمود.

1. خداوند بنده‌اش را امر و نهی نموده و او را به اندازۀ توانایی‌اش مکلف کرده است. چنانکه می‌فرماید:

﴿فَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ مَا ٱسۡتَطَعۡتُمۡ...﴾ [التغابن: 16].

«به اندازۀ توانایی‌تان از خدا بترسید».

و در جایی دیگر می‌فرماید:

﴿...لَا تُكَلَّفُ نَفۡسٌ إِلَّا وُسۡعَهَاۚ...﴾ [البقرة: 233].

«خداوند هیچ کس را بیشتر از توانایی‌اش مکلف نمی‌کند».

و اگر بنده مجبور باشد، درواقع، مکلف به انجام کارهایی شده است که استطاعت آن را ندارد و چنین چیزی باطل است. بدین جهت اگر از بنده معصیتی از روی نادانی یا فراموشی یا اجبار سر بزند، گناهکار نمی‌شود، چرا که معذور است.

1. تقدیر خداوند، امری پنهان و پوشیده است و فقط بعد از وقوع آن، دانسته می‌شود و ارادۀ بنده برای انجام کار، مقدم بر فعل است. پس ارادۀ انجام کار براساس شناخت او به تقدیر خداوند، صورت نگرفته است و در آن هنگام، حجت قراردادن تقدیر، منتفی است زیرا حجت قراردادن چیزی که آن را نمی‌داند، درست نیست.
2. ما می‌بینیم که انسان در امور دنیوی‌اش به دنبال کارهای مناسب می‌رود تا به هدفش برسد. و از پی‌گیری امور دنیوی، صرف‌نظر نمی‌کند و به حجت تقدیر، بدنبال کارهای غیر مفید نمی‌رود. پس چرا از انجام کارهای دینی مفید سرباز زند و به حجت تقدیر، بدنبال کارهایی برود که برای دینش، ضرر دارد؟ آیا هر دو مورد فوق، وضعیت یکسانی ندارند؟

برای روشن شدن موضوع، مثالی می‌زنیم: اگر در برابر انسان، دو راه وجود داشته باشد یکی به شهری می‌رسد که سراسر هرج و مرج، قتل و کشتار، چپاول، هتک حرمت، وحشت و گرسنگی است. و راه دوم به شهری می‌رسد که نظم و امنیت در آن حکم فرماست، مردم در آن، آسایش دارند و مال و جان‌شان، محترم است. انسان کدام راه را انتخاب می‌کند؟

مطمئناً راه دوم را انتخاب خواهد کرد، زیرا به شهری می‌رسد که در آن، نظم و امنیت حاکم است. و ممکن نیست که هیچ انسان عاقلی راه شهر دیگر را که سراسر هرج و مرج و کشتار است انتخاب کند و سپس تقدیر را حجت قرار دهد. پس چرا انسان دربارۀ آخرت، راه بهشت را کنار می‌گذارد و راه جهنم را در پیش می‌گیردو تقدیر را حجت قرار می‌دهد؟ مثالی دیگر: ما مشاهده می‌کنیم که برای مریض، دارویی تجویز می‌شود که به آن علاقه‌ای ندارد، در عین حال آن را می‌خورد. و از غذایی که برایش ضرر دارد، منع می‌شود و او هم با وجود اینکه به آن غذا علاقه دارد، آن را نمی‌خورد. این کارها را برای سلامتی خویش، انجام می‌دهد. و ممکن نیست که دارو را مصرف نکند و یا غذایی بخورد که برایش ضرر داشته باشد. و سپس تقدیر را حجت قرار دهد. پس چرا انسان آنچه را که خدا و رسولش به آن امر کرده‌اند، ترک می‌کند و یا کاری را که از آن نهی شده انجام می‌دهد و تقدیر را حجت قرار می‌دهد؟!

1. اگر مردی به حقوق شخصی که واجبات را ترک می‌کند و مرتکب گناه می‌شود، تجاوز کند و مالش را بگیرد و یا به او هتک حرمت نماید و سپس تقدیر را حجت قرار دهد و بگوید: مرا سرزنش نکن. زیرا تقدیر خدا چنین بوده است، او دلیلش را نمی‌پذیرد. پس چگونه هنگامی که دیگران به حقوق‌اش حجت می‌کنند، تجاوز قرار دادن تقدیر را نمی‌پذیرد اما خودش به حقوق خداوند، تجاوز می‌کند و تقدیر را حجت قرار می‌دهد و می‌گوید: تقدیر، چنین بوده است؟

می‌گویند: دزدی را نزد امیرالمؤمنین عمر بن خطابس آوردند که باید دستش، قطع می‌شد. او دستور داد تا دستش را قطع کنند. دزد گفت: ای امیرالمؤمنین! دست نگه دارید زیرا تقدیر، چنین بود که دزدی کنم. عمرس گفت: ما هم طبق تقدیر خداوند، دستت را قطع می‌کنیم.

ثمرات ایمان به تقدیر

1. با وجود استفاده از اسباب، باعث اعتماد بر خداوند متعال می‌شود. طوریکه شخص بر سبب، اعتماد نمی‌کند چرا که هر چیز در چارچوب تقدیر الهی، متحقق می‌شود.
2. اگر انسان به هدفش برسد، دچار غرور و خودپسندی نمی‌شود. زیرا رسیدن به هدف را نعمتی می‌داند که از جانب خداوند متعال به او عطا شده است. و اگر دچار خودپسندی شود، سپاسگزاری نعمت را فراموش می‌کند.
3. انسانی که به تقدیر، ایمان دارد از اطمینان خاطر و آرامش قلبی خاصی برخوردار است، زیرا می‌داند که هرچه اتفاق می‌افتد، تقدیر الهی است. بدین جهت اگر چیز محبوبی را از دست بدهد و یا دچار امر ناگواری گردد، مضطرب نمی‌شود. چرا که می‌داند همۀ این امور به تقدیر پروردگاری انجام می‌شود که پادشاهی آسمانها و زمین از آن اوست و بطور قطع، به وقوع می‌پیوندند. خداوند متعال در این باره می‌فرماید:

﴿مَآ أَصَابَ مِن مُّصِيبَةٖ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَلَا فِيٓ أَنفُسِكُمۡ إِلَّا فِي كِتَٰبٖ مِّن قَبۡلِ أَن نَّبۡرَأَهَآۚ إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرٞ ٢٢ لِّكَيۡلَا تَأۡسَوۡاْ عَلَىٰ مَا فَاتَكُمۡ وَلَا تَفۡرَحُواْ بِمَآ ءَاتَىٰكُمۡۗ وَٱللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخۡتَالٖ فَخُورٍ ٢٣﴾ [الحدید: 22-23].

«هیچ رویدادی در زمین به وقوع نمی‌پیوندد یا اتفاقی برای شما نمی‌افتد، مگر اینکه پیش از آفرینش زمین و خود شما در کتاب بزرگ و مهمی (ثبت) بوده است. و این کار برای خدا سهل و آسان است. و این بدان جهت است که اگر چیزی را از دست دادید ناراحت نشوید و اگر چیزی به شما عطا شد، شادمان نشوید. و خدا هیچ شخص متکبر و فخرفروشی را دوست ندارد».

و نبی‌ اکرمص می‌فرماید: «عجبا لأمر المؤمن إنّ أمره کلّه خیر وليس ذاك لأحد إلاّ للمؤمن إن أصابته سرّاء شکر فکان خيرا له وإن أصابته ضرّاء صبر فکان خيراً له» روایت مسلم.

«از کار مؤمن در شگفتم، هرچه برایش، پیش آید، به خیر اوست. و این ویژگی، مختص مؤمن است. زیرا اگر چیزی باعث خوشحالی‌اش شود، شکرگزاری می‌کند و این به خیر اوست و اگر گرفتار مصیبتی شود، صبر می‌کند که این نیز به خیر اوست».

در مورد تقدیر دو گروه، گمراه شده‌اند:

نخست جبریون: آنها معتقدند که بنده در انجام کارهایش، مجبور است و هیچگونه اراده و قدرتی از خود ندارد.

دوم قدریون: آنها معتقدند که بنده در انجام افعالش، استقلال دارد و فعل با اراده و قدرت خودش، ایجاد می‌شود و مشیت و قدرت خداوند، هیچگونه نقشی ندارد.

در مورد گروه اول باید گفت که شریعت و واقعیت، نظریه آنها را رد می‌کنند:

دلیل شرعی: خداوند متعال در عین حال که اراده و مشیت بنده را اثبات نموده، اعمالش (اعمال بنده) را هم به خودش، نسبت داده است.چنانکه خداوند متعال می‌فرماید:

﴿...مِنكُم مَّن يُرِيدُ ٱلدُّنۡيَا وَمِنكُم مَّن يُرِيدُ ٱلۡأٓخِرَةَۚ...﴾ [آل‌عمران: 152].

«بعضی از شما ارادۀ دنیا و برخی از شما ارادۀ آخرت را دارند».

و در جایی دیگر می‌فرماید:

﴿وَقُلِ ٱلۡحَقُّ مِن رَّبِّكُمۡۖ فَمَن شَآءَ فَلۡيُؤۡمِن وَمَن شَآءَ فَلۡيَكۡفُرۡۚ إِنَّآ أَعۡتَدۡنَا لِلظَّٰلِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمۡ سُرَادِقُهَاۚ...﴾ [الکهف: 29].

«بگو: حق از سوی پروردگارتان (آمده) است. پس هرکس به می‌خواهد (بدان) ایمان بیاورد و هرکس که می‌خواهد (بدان) کفر ورزد. ما برای ستمگران آتشی را آماده کرده‌ایم که سراپرده‌اش، آنها را در برمی‌گیرد».

و در سورۀ فصلت می‌فرماید:

﴿مَّنۡ عَمِلَ صَٰلِحٗا فَلِنَفۡسِهِۦۖ وَمَنۡ أَسَآءَ فَعَلَيۡهَاۗ وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّٰمٖ لِّلۡعَبِيدِ ٤٦﴾ [فصلت: 46].

«هرکس که کار نیک انجام دهد، به نفع خودش انجام داده و هرکس کار بد بکند به ضرر خود کرده است. و پروردگار تو کوچکترین ستمی به بندگان نمی‌کند».

واقعیت هم این مطلب را تأیید می‌کند. زیرا هر شخص، تفاوت میان اعمال اختیاری‌اش مانند خوردن، نوشیدن و معامله کردن و افعال غیراختیاری‌اش را از قبیل لرزش، که از تب ایجاد می‌شود و افتادن از سطح را بخوبی می‌داند. چرا که کارهایی از قبیل خوردن و نوشیدن و غیره را خودش با اراده و اختیار خود و بدون هیچگونه اجباری، انجام می‌دهد. در حالی که هنگام افتادن از سطح و لرزیدن جسم، هیچگونه اراده و اختیاری از خود، ندارد.

پاسخ گروه دوم (قدریون) با دلیل شرعی و عقلی.

دلیل شرعی: خداوند، آفرینندۀ همه چیز می‌باشد. و هر کاری به مشیت خداوند انجام می‌گیرد. خداوند متعال در قرآن کریم نیز بیان فرموده است که کارهای بندگان به مشیت خداوند، انجام می‌گیرند. چنانکه می‌فرماید:

﴿... وَلَوۡ شَآءَ ٱللَّهُ مَا ٱقۡتَتَلَ ٱلَّذِينَ مِنۢ بَعۡدِهِم مِّنۢ بَعۡدِ مَا جَآءَتۡهُمُ ٱلۡبَيِّنَٰتُ وَلَٰكِنِ ٱخۡتَلَفُواْ فَمِنۡهُم مَّنۡ ءَامَنَ وَمِنۡهُم مَّن كَفَرَۚ وَلَوۡ شَآءَ ٱللَّهُ مَا ٱقۡتَتَلُواْ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ يَفۡعَلُ مَا يُرِيدُ ٢٥٣﴾ [البقرة: 253].

«اگر خدا می‌خواست کسانی که بعد از این پیغمبران می‌آمدند، به دنبال نشانه‌های روشنی که به آنان می‌رسید دچار اختلاف نمی‌شدند. ولی (بنا به خواست خدا) اختلاف ورزیدند و بعضی ایمان آوردند و بعضی هم کافر شدند و اگر خدا می‌خواست، با هم نمی‌جنگیدند. ولی خداوند آنچه را می‌خواهد انجام می‌دهد».

و در جایی دیگر می‌فرماید:

﴿وَلَوۡ شِئۡنَا لَأٓتَيۡنَا كُلَّ نَفۡسٍ هُدَىٰهَا وَلَٰكِنۡ حَقَّ ٱلۡقَوۡلُ مِنِّي لَأَمۡلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ ٱلۡجِنَّةِ وَٱلنَّاسِ أَجۡمَعِينَ ١٣﴾ [السجدة: 13].

«اگر ما می‌خواستیم به هر انسانی هدایت لازم را می‌دادیم، ولی وعده حتمی من است که دوزخ را از جملگی افراد (بی‌ایمان و گناهکار) جن و انس پر کنم».

از نظر عقلی هم همۀ هستی از آن خداوند است و انسان، جزیی از این جهان است. پس او هم در ملک خداوند است و برای مملوک، ممکن نیست که در ملک مالک بدون اجازه و مشیتش، تصرف کند.

اهداف عقیدۀ اسلامی

هدف، در لغت به معانی مختلف اطلاق می‌شود و از آن جمله به نشانه‌ای گفته می‌شود که بسوی آن تیراندازی می‌کنند و همچنین به هر چیزی که موردنظر باشد، هدف می‌گویند.

اهداف عقیدۀ اسلامی به مقاصد و نتایج خوب آن گفته می‌شود که اگر انسان به عقیده اسلامی، متمسک شود، به این اهداف می‌رسد؛ برخی از آنها عبارتند از:

1. باعث می‌شود که نیت انسان، خالص گردد و فقط خدا را عبادت کند. چرا که تنها او آفریننده است و هیچگونه شریکی ندارد.
2. فکر و اندیشۀ انسان از سردرگمی و هرج و مرجی که در حالت فقدان این عقیده بر آن حاکم است، رهایی می‌یابد. زیرا کسی که فاقد عقیده و اندیشۀ اسلامی است از دو حال، خارج نمی‌باشد: یا هیچگونه اعتقاد معنوی ندارد و صرفاً به امور حسی ایمان دارد و یا اینکه در اعتقادات پوچ و باطل و خرافات، دست و پا می‌زند.
3. باعث آرامش روحی و فکری فرد می‌شود. فرد معتقد از اضطراب روحی و فکری رنج نمی‌برد. زیرا این اندیشه، او را به آفریننده‌اش پیوند می‌دهد. لذا آن ذات ازلی را بعنوان پروردگار، حاکم، قانون‌گزار و گردانندۀ امور می‌پذیرد. در نتیجه، قلبش نسبت به تقدیر او مطمئن شده و نسبت به اسلام، شرح صدر پیدا می‌کند و بجای آن، راه دیگری را نمی‌پیماید.
4. فرد در عبادت خداوند و رفتار با سایر مخلوقات از انحراف در نیت و عمل، سالم می‌ماند. زیرا یکی از پایه‌های این اعتقاد، ایمان داشتن به پیامبران است که خود شامل پیروی از آنان نیز می‌گردد، همان کسانی که خودشان از نیت و عمل سالمی برخوردارند.
5. فرد در کارها قاطعیت دارد و جدیت می‌کند. بطوریکه اگر فرصتی برای انجام کارهای نیک برایش مهیا شود، به امید بدست آوردن ثواب از آن بهره می‌برد و هرجا با کار نادرستی مواجه شود، از ترس مجازات، از آن پرهیز می‌کند. زیرا یکی از اصول اعتقادی‌اش، برانگیخته شدن پس از مرگ و دیدن پاداش اعمال است.

﴿وَلِكُلّٖ دَرَجَٰتٞ مِّمَّا عَمِلُواْۚ وَمَا رَبُّكَ بِغَٰفِلٍ عَمَّا يَعۡمَلُونَ ١٣٢﴾ [الأنعام: 132].

«و هریک، دارای درجاتی مطابق اعمالش می‌باشد و پروردگارت از کارهایی که مردم می‌کنند، غافل و بی‌خبر نیست».

پیامبر اکرمص برای رسیدن به این هدف، تشویق نموده است چنانکه می‌فرماید:

«المؤمن القويّ خير وأحبّ إلی الله من المؤمن الضعيف وفي کلّ خير احرص علی ما ينفعك واستعن بالله ولا تعجز وإن أصابك شيء فلا تقل لو أني فعلت کان کذا وکذا ولکن قل قدر الله وما شاء فعل فإن لو تفتح عمل الشّيطان». روایت مسلم

«مؤمن قوی نزد خداوند از مؤمن ضعیف بهتر و محبوب‌تر است. و در همۀ مؤمنان، خیر وجود دارد. بدنبال کارهایی باش که برایت مفید باشد و از خداوند، کمک بخواه و اظهار ناتوانی مکن. و اگر به مصیبتی گرفتار آمدی، نگو که اگر فلان کار را می‌کردم، اینگونه و آنگونه می‌شد. بلکه بگو: تقدیر خداوند چنین بود و هرچه خدا بخواهد، همان می‌شو. زیرا کلمۀ اگر، دروازۀ فعالیت شیطان را باز می‌کند».

1. باعث ایجاد امتی قوی می‌گردد که همه چیزش را در راه تحکیم پایه‌های دین خدا قرار می‌دهد بدون اینکه به مشکلاتی که در راه با آن مواجه می‌شود، اهمیت دهد. در این باره خداوند متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا ٱلۡمُؤۡمِنُونَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ ثُمَّ لَمۡ يَرۡتَابُواْ وَجَٰهَدُواْ بِأَمۡوَٰلِهِمۡ وَأَنفُسِهِمۡ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِۚ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلصَّٰدِقُونَ ١٥﴾ [الحجرات: 15].

«مؤمنان واقعی تنها کسانی هستند که به خدا و پیامبرش ایمان آورده‌اند. سپس شک و تردیدی به خود، راه نداده و با مال و جان خویش در راه خدا جهاد کردند. اینان‌اند راستگو‌یان».

1. این فکر و اندیشه باعث می‌شود تا فرد و جامعه، اصلاح گردد و بشر به ارزشهای والای انسانی دست یابد. در نتیجه، به سعادت دنیا و آخرت نایل گردد. خداوند متعال در این باره می‌فرماید:

﴿مَنۡ عَمِلَ صَٰلِحٗا مِّن ذَكَرٍ أَوۡ أُنثَىٰ وَهُوَ مُؤۡمِنٞ فَلَنُحۡيِيَنَّهُۥ حَيَوٰةٗ طَيِّبَةٗۖ وَلَنَجۡزِيَنَّهُمۡ أَجۡرَهُم بِأَحۡسَنِ مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ٩٧﴾ [النحل: 97].

«هرکس چه مرد و چه زن، کار شایسته انجام دهد در حالی که مؤمن باشد به او زندگی پاکیزه‌ای عنایت می‌کنیم و پاداش آنان را براساس بهترین کارهایشان، خواهیم داد».

آنچه بیان گردید گوشه‌ای از اهداف عقیدۀ اسلامی است. امیدوارم که خداوند متعال آنها را برای ما و همۀ مسلمانان، محقق سازد.

وما توفيقي إلا بالله

1. - باید دانست که عدالت به معنی مساوات میان اشیا و شبیه و مثل هم و فرق گذاشتن بین اشیاء مختلف است. و عدالت به معنی مساوات مطلق نیست چنان که برخی از مردم بطور مطلق می‌گویند: اسلام، دین مساوات است. زیرا مساوات میان اشیا مختلف، ستمی است که اسلام قایل به آن نیست. و کسی که قایل به چنین مساواتی باشد هم قابل ستایش نیست. [↑](#footnote-ref-1)
2. - بخاری و مسلم و الفاظ از آن مسلم است. [↑](#footnote-ref-2)
3. - روایت مسلم. [↑](#footnote-ref-3)
4. - روایت بخاری. [↑](#footnote-ref-4)
5. - روایت بخاری بصورت پراکنده. [↑](#footnote-ref-5)
6. - روایت مسلم. [↑](#footnote-ref-6)
7. - رسول، پیامبری است که شریعتی مستقل دارد. [↑](#footnote-ref-7)
8. - نبی، پیامبری است که شریعت یکی از پیامبران گذشته را تبلیغ می‌نماید. [↑](#footnote-ref-8)